

سرمقاله

## امپریالیسم و صهیونیسم، دشمنان مشترک

خلق‌های منطقه (اشرف دهقانی)

... امروز مقامات آمریکا و شرکای امپریالیستش بدون هیچ تلاشی برای لاپوشانی چهره جنگ‌طلب خود، جنایات وحشیانه ارتش اسرائیل علیه مردم غیر نظامی غزه به خصوص علیه کودکان را آشکارا مورد حمایت و پشتیبانی خود قرار داده و بر تداوم این جنگ هولناک علیه توده‌های غیر نظامی فلسطین پای می‌فشارند. در این میان بایدن، رئیس‌جمهور فعلی آمریکا درجه و قیامت را به حدی رساند که مطرح کرد که آمریکا باید به جای موشک‌های پرتاب شده به غزه، (که می‌دانیم غزه را ویران و کودکان و افراد غیر نظامی را در خون غوطه‌ور ساختند)، موشک‌های جدیدی در اختیار دولت اسرائیل قرار دهد. امپریالیسم آمریکا و شرکا دست دولت اسرائیل را باز گذاشته‌اند تا با دستاویز کشتار خونین شهروندان اسرائیلی توسط حماس که به نوبه خود محکوم است، ۱۱ سپتامبر دیگری را برای خاورمیانه تدارک دیده و وعده آتش‌افروزی بزرگتری را در خاورمیانه بدهد و خواست اشغال کامل نوار غزه را فریاد بزنند... در صفحه ۲



شعارنویسی در یکی از شهرهای ایران در سالگرد جنبش انقلابی ۱۴۰۱

## گفتگو با رفیق فریبرز سنجری درباره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات

## چریکهای فدایی خلق ایران (۲۴)

... باید تأکید کنم که ما ضمن افشای ماهیت ضد مردمی رژیم حاکم، توده‌ها را به مقاومت و مقابله با این سرکوبگری‌ها دعوت می‌کردیم و هر کجا هم که امکان حضور داشتیم رفقای ما در کنار مردم در این مقاومت فعالانه شرکت می‌کردند و هر جا قادر بودند به سازماندهی این مقاومت مبادرت می‌کردند. ما همچنین پشتیبانی از جنبش خلق کرد که از نظر ما سنگر انقلاب مردم علیه جمهوری اسلامی بود را وظیفه تخطی ناپذیر خود و همه نیروهای انقلابی می‌دانستیم. در پاسخ به این وظیفه ما از همان ابتدا در مبارزات مسلحانه خلق کرد علیه حکومت در حد توان خود شرکت داشتیم و معتقد بودیم که مبارزات مردم در شهرهای مختلف و مقاومت آنها در مقابل سرکوب پاسداران، عملاً کمکی است به جنبش خلق کرد چرا که به جمهوری اسلامی اجازه نمی‌دهد همه نیروهایش را برای سرکوب خلق کرد متمرکز و به کردستان اعزام نماید... در صفحه ۴

## در باره مفهوم شعار "نان، کار،

## مسکن، آزادی و استقلال!"

(پاسخ به یک سوال)

... گاهی وقتها شنیده می‌شود که جمهوری اسلامی به پاس شرکت در این جنگ سهمی در بازار سوریه نصیب شده و این به نفع بورژوازی ایران. اما این استدلال بینهایت مضحک و غیر واقعی. چون اولاً بورژوازی ایران از تأمین بازار خود کشور - یعنی بازار کشور بزرگی مثل ایران - عاجزه چه برسد به اینکه بخواهد بازارهای کشورهای دیگر و از سوی دیگر همین سوریه که برخی فکر می‌کنند جمهوری اسلامی برای کسب بازار به آنجا رفته را تأمین کند و روش سلطه بیندازد. اتفاقاً عملاً بازاری در اختیار جمهوری اسلامی در سوریه قرار ندادن و سهم ترکیه که اتفاقاً داره با سوریه می‌جنگه در بازار سوریه خیلی بیشتر از ایران... در صفحه ۷

## گفتگو با سعید قهرمانی

## درباره‌ی چگونگی شکل‌گیری

## چریکهای فدائی خلق (۲)

... من مطمئن شدم که دارم تعقیب می‌شوم. این دوره‌ی خیلی آموزنده‌ای بود برای من. منتهی نمی‌دانم چرا فرصتی نشد که این تجربه خوب و درست منتقل بشود به دیگر رفقا. من در حدود چند هفته‌ی کامل، نزدیک به یک ماه، فرصت پیدا کردم که با شیوه‌های تعقیب ساواک آشنا بشوم، و در واقع، این‌ها را به بازی بگیرم در مشهد. چون دیگر می‌دانستم که آنها مرا تعقیب می‌کنند و دست من بود که چطور رفتار کنم و کجا بروم. سعی کردم که روابطم را تا می‌توانم شلوع بکنم. سراغ کسانی که هیچ وقت نمی‌رفتم، حالا بروم مسیرهایی را انتخاب می‌کردم که تعقیب مشکل باشد تا بینم اینها چطور مرا تعقیب می‌کنند... در صفحه ۱۰

## در صفحات دیگر

- به یاد عاشق‌ترین زندگان دهه ۶۰!
- اعلامیه‌های سازمان در دفاع از توده‌های محروم فلسطین در مقابل صهیونیستها و امپریالیستها، سرکوب خلق بلوچ و جنایت تازه رژیم صهیونیستی... در صفحات ۱۵ تا ۱۹
- دو گزارش از آکسیونهای مبارزاتی فعالین سازمان... در صفحات ۳ و ۲۰

اشرف دهقانی

## امپریالیسم و صهیونیسم. دشمنان مشترک خلق‌های منطقه



دیده و وعده آتش‌افروزی بزرگتری را در خاورمیانه بدهد و خواست اشغال کامل نوار غزه را فریاد بزند.

اما در این میان موضوع قابل تأکید آن است که اگر جرج بوش در سال ۲۰۰۱ با دستاویز قرار دادن واقعه یازده سپتامبر، جنایات جنگی خود علیه توده‌های تحت ستم عراق و افغانستان را با ادعای اعطای دموکراسی و آزادی به مردمان آن کشورها توجیه می‌کرد، امروز همپالگی‌های وی علناً "حقوق بشر" ادعایی خود را نیز زیر پا گذاشته و با تأیید همه وحشی‌گری‌ها، شرارت‌ها و قساوت‌های دهشتناک ارتش و دولت اسرائیل و از جمله قطع هرگونه منبع حیات به روی توده‌های فلسطینی و استفاده از فسفر سفید برای کشتار مردم، مشوق این نیروی جنایتکار گشته و عملاً ایجاد هولوکاستی بدتر از هولوکاست هیتلر در نوار غزه را در دستور کار خود قرار داده‌اند. به راستی چه شرایطی در جهان تحت سلطه امپریالیست‌ها آنها را وادار به بیان این حد از وقاحت و نمایش چهره واقعی خود نموده است؟

به یاد آوریم که سرمایه‌داران (بورژوازی) وقتی در سال ۱۷۸۹ قدرت سیاسی را در فرانسه کسب کردند، در چنان شرایط مطلوبی قرار داشتند که می‌توانستند حتی مروج اندیشه‌های روشنگرانه و دموکراتیک اندیشمندانی چون ولتر و ژان ژاک روسو گردند. اما امروز که سیستم سرمایه‌داری در بستر مرگ محتوم خویش افتاده است، لاجرم سرمایه‌داران امپریالیست در چنان مخمصه‌ای قرار گرفته‌اند که جز با توسل به ارتجاعی‌ترین ابزارها و رسواترین اندیشه‌ها، همچون بنیادگرایی یهودی و بنیادگرایی اسلامی قادر به حفظ بقای خود و تداوم نظام گنبدیده سرمایه‌داری امپریالیستی نیستند. این است دلیل همه وقاحت‌ها و رذالت‌های مقامات امپریالیسم و وابستگان صهیونیست‌شان. دنیای سرمایه‌داری

ریگان از اسرائیل به عنوان "ناو هواپیما بر آمریکا در خاورمیانه" نام برد. جرج بوش، در سال ۲۰۰۶ که مردم لبنان و فلسطینی‌های ساکن در این کشور مورد حمله ارتش اسرائیل قرار گرفتند، به گزارش روزنامه‌نگار فرانسوی، تیری میسان، مطرح کرد که "آنچه در حال حاضر در لبنان و فلسطین می‌گذرد، یک عملیات اسرائیلی مورد حمایت آمریکا نیست؛ بلکه یک عملیات آمریکایی‌ست که به وسیله اسرائیل انجام می‌پذیرد." یا جو بایدن که امروز بر مسند ریاست جمهوری آمریکا نشسته است در سال ۱۹۸۴ ضمن تأیید و دفاع از سرمایه‌گذاری ۳ میلیارد دلاری آمریکا جهت کمک به اسرائیل، به وضوح بر این واقعیت که اسرائیل چماق دست امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه می‌باشد صحنه گذاشت و تأکید کرد که "اگر اسرائیل وجود نمی‌داشت، ایالات متحده آمریکا می‌بایست اسرائیل دیگری می‌ساخت تا از منافعش در منطقه حفاظت کند."

امروز مقامات آمریکا و شرکای امپریالیستش بدون هیچ تلاشی برای لاپوشانی چهره جنگ‌طلب خود، جنایات وحشیانه ارتش اسرائیل علیه مردم غیر نظامی غزه به خصوص علیه کودکان را آشکارا مورد حمایت و پشتیبانی خود قرار داده و بر تداوم این جنگ هولناک علیه توده‌های غیر نظامی فلسطین پای می‌فشازند. در این میان بایدن، رئیس جمهور فعلی آمریکا درجه وقاحت را به حدی رساند که مطرح کرد که آمریکا باید به جای موشک‌های پرتاب شده به غزه، (که می‌دانیم غزه را ویران و کودکان و افراد غیر نظامی را در خون غوطه‌ور ساختند)، موشک‌های جدیدی در اختیار دولت اسرائیل قرار دهد. به این ترتیب امپریالیسم آمریکا و شرکا دست دولت اسرائیل را باز گذاشته‌اند تا با دستاویز کشتار خونین شهروندان اسرائیلی توسط حماس که به نوبه خود محکوم است، یازده سپتامبر دیگری را برای خاورمیانه تدارک

مردم جهان امروز شاهد جنایات و قساوت‌های هولناک از سوی دولت نژادپرست اسرائیل علیه مردم بی‌دفاع و غیر نظامی فلسطین هستند.

در اثر بمباران‌های وحشیانه ارتش اسرائیل، صحنه‌های بسیار دل‌خراشی از کشتار مرد و زن و کودک فلسطینی در نوار غزه ایجاد شده است. کودکان مجروح و آغشته به خون در آغوش بزرگسالانی که ناامیدانه به این سو و آن سو می‌دوند. خانه‌های ویران شده و اجساد به‌جا مانده از کشته شدن انسان‌های ساکن آن خانه‌ها، زخمی‌هایی که در شرایط جنگی بسیار قساوت‌آمیز، امیدی به معالجه‌شان نیست، آواره شدن توده عظیمی از مردم بی‌پناه که دولت صهیونیست اسرائیل آواری از مصیبت بر سرشان سرازیر کرده است و در همین حال بستن راه غذا و آب و سوخت به روی مردمان سرزمینی که "بزرگترین زندان باز جهان" لقب گرفته است؛ این جنایات هیچ‌کدام با قلم به توصیف در نمی‌آیند. اکنون این مردم بی‌دفاع در بیم امکان لشکرکشی ارتش اسرائیل به نوار غزه و یک نسل‌کشی دیگر شب و روز خود را به سر می‌رسانند.

دولت اسرائیل از دیرباز خود را به مثابه سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه به مردم آگاه و هشیار جهان شناسانده است. صهیونیست‌های حاکم بر اسرائیل، همواره با ایجاد بحران در خاورمیانه، به امپریالیسم آمریکا امکان فروش اسلحه در مقیاسی کلان و رونق دادن به صنایع نظامی خود و میلیتاریزه کردن این منطقه را داده‌اند. در حقیقت، اسرائیل پایگاه و دژ آمریکا در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شود. اهمیت منافعی که دولت نژادپرست اسرائیل برای آمریکا فراهم می‌سازد در حدی است که گاه رؤسای جمهور آمریکا بر این واقعیت که اسرائیل پنجاه و دومین ایالت آمریکاست صحنه گذاشته‌اند. از جمله زمانی، رونالد

## گزارشی از آکسیون اعتراضی شنبه ۷ اکتبر در استکهلم



روز شنبه ۷ اکتبر ساعت یک بعدازظهر تجمع اعتراضی ای در میدان سرگل استکهلم در حمایت از مبارزات شجاعانه ستمدیدگان بلوچستان و اعتراض به احکام اعدام برگزار گردید. در جریان این آکسیون شعارهایی همچون "رژیم تروریستی جمهوری اسلامی نابود باید گردد"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "زنده باد آزادی"، "زنده باد سوسیالیسم"، "ماشین جنایت و اعدام را متوقف کنیم" و ... سر داده شد. یکی دیگر از اهداف برگزاری این حرکت گرامیداشت خاطره بیش از ۱۰۰ شهید جمعه خونین زاهدان و افشای گسترده تر این جنایت رژیم در افکار عمومی بود.

در ۸ مهر برابر با ۲۰ سپتامبر سال گذشته جمهوری اسلامی با ددمنشی تمام اعتراضات برحق و مسالمت آمیز خلق بلوچ را مورد تعرض قرار داده و تعداد زیادی را به خاک و خون کشید. امسال هم در سالگرد چنین روزی دوباره تظاهرات آنها را با گلوله و سرکوب پاسخ داد. در جریان این وحشی گری، مزدوران حکومت تعداد زیادی از مردم معترض و از جمله چندین کودک را دستگیر کردند. تظاهر کنندگان ضمن محکوم کردن این جنایات خواهان آزادی دستگیر شدگان در بلوچستان و تمامی زندانیان سیاسی شدند. در جریان این حرکت سخنرانی هایی صورت گرفت که مضمون اصلی آنها تاکید بر ضرورت مبارزه علیه خشونت دولتی و اعدام ها و تلاش برای آزادی زندانیان سیاسی و افشای چهره پلید و تبهکار رژیم جمهوری اسلامی در افکار عمومی بود. در این سخنان تاکید می شد که ما باید از مردم دنیا بخواهیم که به مبارزات مردم ایران کمک کنند و هرچه بیشتر رژیم را تحت فشار قرار دهند. فریاد شعارها انقلابی همراه با پخش سرود های انقلابی فضای آکسیون را هر چه بیشتر پر شور نموده بود.

فعالین چریکهای فدایی خلق از جمله نیروهایی بودند که با بنرها و نشریات و اعلامیه های سازمان در این آکسیون شرکت داشتند. بنرها و رفا که بالای میدان نصب شده بود مورد توجه مردم قرار گرفت. رهگذری با دیدن شعار زنده باد سوسیالیسم گفت "سوسیالیسم در ایران مذهبی ممکن نیست" رفا با توضیح در باره درک این فرد از "ایران مذهبی" تاکید کردند که خواست توده ای و وسیع "نان کار مسکن آزادی و استقلال" در زندگی واقعی توسط توده های تحت ستم ایران نشان می دهد که اتفاقا برای رسیدن به این مطالبات باید برای سوسیالیسم مبارزه نمود.

این تظاهرات با راهپیمایی بطرف مجلس و سردادن شعار های کوبنده در ساعت ۳ بعد از ظهر پایان یافت.

**نابود باد رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی!  
گرامی با یاد و خاطره جانباختگان جمعه خونین زاهدان!**

**سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در سوئد  
۹ اکتبر ۲۰۲۳ برابر با ۱۷ مهر ۱۴۰۲**

سرانجام، پیروزی از آن خلقهای  
تحت ستم و شکست و رسوایی،  
فرجام دشمنان رنگارنگ آنهاست.

ممکن از توده های فلسطینی در غزه که با  
جنایت بارترین روشها مورد تهاجم  
امپریالیسم و صهیونیسم قرار گرفته اند،  
حمایت کند.

۱۶ اکتبر ۲۰۲۳، برابر با ۲۴ مهر ۱۴۰۲

امپریالیستی در وضعیتی است که  
حاکمین به سختی قادر به استتار چهره  
جنایتکار خود هستند.

واقعیت این است که صهیونیسم و  
امپریالیسم، دشمنانی که امروز خلق  
رزمنده فلسطین را مورد تهاجم  
وحشیانه خود قرار داده اند، دشمن  
مشترک همه خلقهای خاورمیانه  
می باشند. از این رو مبارزه هر یک از  
خلقهای این منطقه علیه  
امپریالیسم و صهیونیسم در مدار  
مبارزه برای تضعیف و در نهایت  
نابودی دشمن مشترک قرار دارد. بر  
این اساس باید گفت که سرنوشت  
خلق محروم اما رزمنده فلسطین با  
سرنوشت دیگر خلقهای منطقه گره  
خورده است.

در این جا باید به طور مشخص از  
بنیادگرایی اسلامی، این ابزار  
گسترش سلطه امپریالیسم در  
منطقه نیز سخن گفت که در رابطه با  
توده های تحت ستم فلسطین در  
قالب دارودسته های وابسته و  
ارتجاعی نظیر حماس و جهاد  
اسلامی و حزب الله همچون بختکی  
بر جان این توده ها و جنبش  
حق طلبانه آنها انداخته شده اند. اینان  
که برای انحراف و به محاق بردن  
مبارزه توده ها به هر عمل ضد  
انقلابی ای دست می زنند خود مانع  
دیگری در مقابل جنبش آزادی بخش و  
انقلاب مردم فلسطین می باشند.

بسیاری از نیروهای سازشکار در جنبش،  
همواره برای رهایی مردم فلسطین از  
شرایط ظالمانه ای که در آن قرار گرفته  
است مذاکره با دولت نژادپرست اسرائیل  
که در عمل نشان داده به هیچ قراردادی  
پایبند نیست را تجویز کرده و می کنند. اما  
در واقعیت امر، رهایی این خلق در گرو  
نابودی سلطه امپریالیسم و صهیونیسم در  
خاورمیانه می باشد. این تنها چشم انداز  
واقعی است که با مبارزه خلق رزمنده  
فلسطین همراه با دیگر خلقهای منطقه  
متحقق می گردد. در چنین صورتی، مردمان  
فلسطینی می توانند در یک شرایط  
دموکراتیک در سرزمین آبا و اجداد خود  
همراه با دیگر ساکنین این سرزمین در  
صلح و آرامش زندگی کنند. واقعیت این  
است که همه خلقها در خاورمیانه در  
مقابل دشمن مشترک قرار دارند و مبارزه  
قاطع هر یک از آنها و از جمله مردم مبارز  
ایران با این دشمن که از کانال مبارزه با  
رژیم های وابسته به امپریالیسم در کشور  
خود صورت می گیرد، راه را برای آزادی این  
یا آن خلق در منطقه تسهیل نموده و  
می گشاید. این هم سرنوشتی، مسلما  
باید باعث شود که هر انسان آزادی خواه و  
هر نیروی انقلابی در خاورمیانه، امروز به  
درجه اهمیت پشتیبانی از مبارزات مردم  
فلسطین واقف گشته و به هر شکل

توضیح پیام فدایی: با اوج گیری انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواست های نوده ملیونی

پیاخاسته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندان های سراسر کشور گشت. در ۲۰ دی ماه سال ۱۳۵۷

دسته از زندانیان سیاسی از سپاهچال های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت گفتگونی ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجری که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این گفتگو به این واقعه و سیر پر شتاب رویدادها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن دوره به ویژه برای نسل جوان، از چرایی و چگونگی جدایی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدائی خلق که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود از سازمان چریکهای فدائی خلق بعد از قیام بهمن جویا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدائی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم.

پیام فدایی: شکل گیری اقلیت و اکثریت بعد از انشعاب در سازمان چریکهای فدائی خلق که کاملاً تحت سلطه اپورتونیسیم قرار داشت موضوع مورد بحث است. ولی بگذارید این بحث را بگذاریم برای بعد و برگردیم به فعالیت های چریکهای فدائی خلق ایران در آن مقطع، یعنی دوره ای که در سطح جامعه هر روز بین نیرو های مبارز با پاسداران و حزب الهی ها درگیری بود. لطفاً در این رابطه توضیح بدهید که موضع شما در آن زمان چه بود؟

پاسخ: از همان آغاز سال ۱۳۵۹ روزی نبود که پاسداران جمهوری اسلامی و لباس

## گفتگوی پیام فدایی با رفیق فریبرز سنجری درباره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (۲۴)



شخصی هائی که سردمداران جمهوری اسلامی سازمان داده بودند مردم معترض را آماج حملات خود قرار ندهند. لباس شخصی ها آن موقع تحت نام "حزب الهی" یا فریاد "حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله" به مردمی که خواهان رسیدن به مطالباتشان بودند، حمله می کردند و همچنین نیرو های سیاسی را مورد تعرض قرار می دادند. در رابطه با این امر، سردمداران جمهوری اسلامی بدون پذیرش هر گونه مسئولیتی در پاره فجایعی که این ارادل و اوپاش می آفریدند، این جماعت مزدور خود ساخته را "نیرو های مردمی" خوانده و اعمال ضد مردمی آنها را به حساب عکس العمل مردم در مقابل مخالفان حکومت می گذاشتند! سازمان چریکهای فدائی خلق تحت سلطه اپورتونیسیم و سازمان های مشابه هم با تبعیت از حکومت، این باندهای سیاه سازمان یافته توسط حاکمان را افراد خود سر می خواندند و به این طریق کل جمهوری اسلامی را از زیر آماج خشم توده ها بیرون می کشیدند.

اما، موضع تشکیلات ما در رابطه با تعرضات حزب الهی ها به مردم و نیروهای سیاسی تشویق به مقاومت و افشای فریبکاری های هیئت حاکمه بود. به همین دلیل هم هواداران سازمان ما در همه شهرها و در هر محلی که بودند این خط را پیش می بردند و در مقابل تهاجم لباس شخصی های رژیم می ایستادند. از طرف دیگر در حالی که سازمانهای اپورتونیست موجود در تضاد بین جناح های حکومتی، جانب این یا آن جناح را گرفته و بر این اساس حمله چماقداران رژیم جمهوری اسلامی به مردم و نیروهای

اپوزیسیون را به جناحهای خاصی در رژیم نسبت می دادند و برخی از آنها حتی با وقاحت سیاست سرکوب رژیم را به دلیل "چپ روی" بعضی از نیرو های سیاسی قلمداد می کردند، ما، چریکهای فدائی خلق ایران، در بررسی این سرکوبها و منشاء آنها لبه حمله را متوجه کلیت جمهوری اسلامی قرار داده و لحظه ای سیاستها و مواضع خود را در چهارچوب تضاد های هیات حاکمه محدود

### نمی کردیم.

در آن زمان، رئیس جمهور رژیم، بنی صدر بود و همه تلاش اش این بود که ضمن پیش بردن خط سرکوب جمهوری اسلامی، خود را از این سرکوب ها کنار بکشد. یکی از برجسته ترین نمونه های این یورش سرکوبگرانه حمله به دانشگاه ها تحت نام "انقلاب فرهنگی" بود که در هر شهری و هر دانشگاهی به شکلی پیاده شد. این تهاجم به جمهوری اسلامی امکان داد ضمن سرکوب خونین دانشجویان، مراکز علمی و دانشگاه ها را برای مدتی کاملاً تعطیل نماید. یکی از فجایعی که در این چهارچوب رخ داد و خیلی صدا کرد در شهر رشت و مربوط به حمله ارادل و اوپاش حکومتی تحت رهبری جنایتکاری به نام هادی غفاری به دانشگاه گیلان بود. در ۴ اردیبهشت ماه در جریان این یورش به دلیل مقاومت دانشجویان و مردم چیزی حدود ۱۴۰۰ نفر مجروح و حداقل ۱۴ نفر شهید شدند. این وحشیگری ها در شرایطی رخ داد که بنی صدر این سال را "سال امنیت" نامیده بود، امنیتی که روشن بود برای چه کسانی و علیه چه مردم رنجیده ای می باشد. ابعاد و وسعت درگیری در شهر رشت و همچنین در اهواز که تعداد زیادی از دانشجویان مبارز را در این شهر کشتند، بیانگر عزم ضدانقلاب حاکم در سرکوب انقلاب مردم برای رسیدن به رفاه و آزادی بود. در همین حال مقاومت دانشجویان در تهران و شهرهای مختلف و به خصوص در رشت و اهواز نشان داد که جوانان مبارز و انقلابی برخلاف سازمان های سازشکار آن دوره با رژیم حاکم برخورد می کنند. آنها با اینکه دستشان خالی بود اما به مقابله با مزدوران رژیم برخاستند.

حمله به هواداران این تشکیلات با مقاومت سر سخرانه آنها مواجه می‌شود.

از طرف دیگر با توجه به این که نیرو های مختلف سیاسی در محل‌هایی که نشریه پخش می‌کردند، با یورش چماق‌داران جمهوری اسلامی مواجه می‌شدند برای مقابله با این مزدوران نوعی اتحاد بین فعالین سیاسی پیش می‌آمد. سیاست ما این بود که در این اتحادها فعال باشیم و همچنین در دفاع از حق نیروهای سیاسی دیگر در فروش نشریاتشان کوتاهی نکنیم. رشد روزافزون زد و خورد فعالین ما با لباس شخصی‌های جمهوری اسلامی در روند خود کار را به آنجا رساند که حاکم شرع بابل رسماً اعلام کرد که دفتر چریکها را در بابل تعطیل نموده است، که البته رفقای ما در پاسخ به این ادعای احمقانه اعلام کردند که ما اصلاً به صورت علنی دفتری در بابل نداریم که حالا شما تعطیل کردن آنرا اعلام می کنید! البته همین ادعا نشان‌دهنده حد نفوذ تشکیلات چریکهای فدائی خلق در مازندران بود.

**پرسش: در اینکه در آن موقع بین جمهوری اسلامی و سازمانهای سیاسی اپوزیسیون جنگ و جدال واقعی جریان داشت شکی نیست اما سؤال این است که در مازندران توده ها در این جدال کجا ایستاده بودند؟ آیا از سازمانهای سیاسی دفاع می کردند؟**

**پاسخ:** آگاهی مردم در مازندران نسبتاً بالا بود و به‌طور نسبی کمتر فریب تبلیغات ریاکارانه جمهوری اسلامی را می‌خوردند. با این همه در خیلی جاها با اینکه به‌طور معنوی از نیروهای سیاسی و مطالبات بر حق آنها دفاع می‌کردند اما وارد جنگ وجدال نمی‌شدند و بیشتر نظاره‌گر بودند. این امر همانطور که در خبرنامه شماره ۳۲ به تاریخ ۳۱ مرداد ۱۳۵۹ در مقاله "در مازندران چه خبر است؟" نوشته شده، نشان می‌داد که هنوز "ارتباط لازم بین نیرو های سیاسی و توده‌های مردم برای مقابله منظم در برابر هجوم منظم چماق‌داران به‌وجود نیامده" است. اما موارد زیادی هم بود که مردم فعالانه علیه چماق داران جمهوری اسلامی بلند می‌شدند و آنها را حسابی گوش‌مالی می‌دادند. برای نمونه در جریان حمله پاسداران و چماق‌داران رژیم به محله "پشت پرورشگاه" در ساری که معروف بود هواداران ما و برخی سازمانهای دیگر در آنجا زیاد و فعالند آنها از همان ابتدا مردم محله را مورد تهاجم خود قرار دادند. مردم هم از زن و کودک و پیر و جوان به مقابله با آنها برخاستند و "پذیرائی شایسته‌ای" از مزدوران جمهوری اسلامی کردند. در واقعیت مردم با هر چه به دستشان می‌رسید ارادل و اوپاش جمهوری اسلامی را گوشمالی داده و مجبور به فرار کردند. از این نمونه‌ها کم نبود اما در مجموع هنوز

روشن است که سازمانهای سیاسی گروه‌بندی‌های مختلفی را تشکیل می‌دادند. برای نمونه حزب توده تهاجمات جمهوری اسلامی و چماق‌دارانش را نه به دلیل سیاست سرکوبگرانه این رژیم جهت سرکوب کامل انقلاب بلکه به حساب "حزب روی" سازمان‌هایی مثل ما می‌گذاشت. مثلاً در شرایطی که چماق‌داران رژیم به دفتر این حزب در بابل هم یورش بردند، یکی از مسئولین این جریان برای حزب الهی ها سخنرانی کرد و آنها را جز نیروهای انقلابی بر شمرد و در همان حال در این سخنرانی او مسئولیت تهاجمات ارادل و اوپاش رژیم را به حساب "حزب روی" و "آنارشیسم" سازمانهای سیاسی گذاشت!

بهشهر، شهبسوار، رامسر، ورسک و گروه آرقالار در ترکمن صحرا، جنبش دانشجویی ۱۹ بهمن ساری، جنبش دانش آموزی ۱۹ بهمن ساری، دانش آموزان هوادار در بهشهر، معلمین هوادار در بابل. همانطور که دیده می‌شود تشکیلات چریکهای فدائی خلق ایران در آن زمان در بیشتر شهرهای مازندران دارای هواداران فعال و متشکل بود.

**پرسش: با توجه به حضور فعال رفقا در مازندران و افشاگری‌های روزانه‌ای که علیه دار و دسته ضد انقلابی حاکم انجام می‌دادند، برخورد جمهوری اسلامی بانبروهای این جریان چگونه بود؟**

**پاسخ:** مسلم است که با توجه به مواضع قاطع تشکیلات ما علیه جمهوری اسلامی نیروهای ضدانقلاب حاکم حساسیت بیشتری روی نیروهای تشکیلات ما داشتند. به طور کلی در آن شرایط که جمهوری اسلامی هنوز نتوانسته بود ارگان‌های خود را به طور کامل سر و سامان داده و سازماندهی کند، امکان فعالیت علنی وجود داشت. به همین خاطر برگزاری نمایشگاه عکس و گذاشتن میز کتاب همراه با پخش نشریه و اعلامیه یکی از روشهای تبلیغاتی سازمان های سیاسی آن دوره بود. رفقای ما هم در اکثر شهرها چنین فعالیتی را پیش می‌بردند. اما این مراکز، همواره آماج حملات حزب الهی ها و پاسداران قرار داشت. آنها با حمله به این مراکز هم نشریات را پاره می‌کردند و هم فعالین سیاسی را مورد ضرب و شتم قرار داده و گاه مضر و یا دستگیر می‌کردند. رفقای ما ضمن مقابله با این چماق‌داران و دفاع از حق پخش نشریاتشان که یکی از دستاوردهای قیام بهمن بود هر کجا که می‌توانستند مزدوران رژیم را تنبیه می‌کردند. به همین دلیل هم در آن زمان حزب الهی‌ها می‌دانستند که

با این توضیحات چون سوال کردید که تشکیلات ما در آن زمان چه می‌کرد همانطور که گفتم باید بار دیگر تأکید کنم که ما ضمن افشای ماهیت ضد مردمی رژیم حاکم، توده‌ها را به مقاومت و مقابله با این سرکوبگری ها دعوت می‌کردیم و هر کجا هم که امکان حضور داشتیم رفقای ما در کنار مردم در این مقاومت فعالانه شرکت می‌کردند و هر جا قادر بودند به سازماندهی این مقاومت مبادرت می‌کردند.

ما همچنین پشتیبانی از جنبش خلق کرد را که از نظر ما سنگر انقلاب مردم علیه جمهوری اسلامی بود را وظیفه تخطی ناپذیر خود و همه نیروهای انقلابی می‌دانستیم. در پاسخ به این وظیفه ما از همان ابتدا در مبارزات مسلحانه خلق کرد علیه حکومت در حد توان خود شرکت داشتیم و معتقد بودیم که مبارزات مردم در شهرهای مختلف و مقاومت آنها در مقابل سرکوب پاسداران، عملاً کمکی است به جنبش خلق کرد چرا که به جمهوری اسلامی اجازه نمی‌دهد همه نیروهایش را برای سرکوب خلق کرد متمرکز و به کردستان اعزام نماید.

**پرسش: با توجه به صحبت‌های شما در طول این گفتگو برداشت ما این است که تشکیلات در مازندران و کیلان نیروهای زیادی داشت. آیا این برداشت درست است؟**

**پاسخ:** برداشت شما با واقعیت آن سالها به خصوص در مازندران منطبق است. واقعیت این است که یکی از مناطقی که تشکیلات ما از نفوذ زیادی برخوردار بود مازندران بود. نگاهی به اخبار مندرج در خبرنامه مازندران این واقعیت را تا حدی نشان می‌دهد. جدا از اخبار متنوع و گسترده و منطبق با واقعیت‌های رخ داده که از طریق رفقای هوادار به دست مسئولین خبرنامه می‌رسید و در این نشریه درج می‌شد این نشریه منعکس کننده فعالیت‌های نیروهای هوادار در شهرهای مختلف نیز بود که خود گستردگی این نیروها را نشان می‌داد. بگذارید برای روشن کردن این واقعیت نمونه ای ارائه دهم. سرمقاله خبرنامه شماره ۲۱ به تاریخ یازده اردیبهشت ۱۳۵۹ در باره اول ماه مه روز جهانی کارگر می‌باشد. این سرمقاله در آخرین سطور خود با نام بردن از تعدادی از گروه های هوادار در این منطقه، روز جهانی کارگر را از طرف اعضا و هواداران چریکهای فدائی خلق به کارگران تبریک می‌گوید. اگر چه برشمردن نام گروه‌های هوادار ذکر شده در این نشریه ها ممکن است بحث را کمی طولانی کند اما جهت اطلاع جوانانی که آن دوره را به عینه ندیده‌اند و از گستردگی صفوف تشکیلات در این منطقه مطلع نیستند، آن نامها را در اینجا قید می‌کنم. هواداران چریکهای فدائی خلق ایران در آمل، بابل، بابلسر، قائم شهر، ساری،

در بیشتر مواقع مردم با نیرو های سیاسی درنیامیخته بودند.

**پرسش: در مقاله ای که نام بردید به "سازماندهی محله ای" به عنوان نوعی از سازمان پابی مردم اشاره شده است. آیا همین مقاومت های نوده ای که به یک نمونه اش در محله "پشت پرورشگاه" در سازی اشاره کردید سبب نوشتن آن مقاله بود؟**

**پاسخ:** خوب روشنه که سرمقاله های خبرنامه مازندران در رابطه با مجموعه گزارشاتی که از شهر ها و روستا ها می رسید تنظیم می شد. فراموش نکنید که این نوع درگیری ها در آن دوره زیاد رخ می داد و به یک نمونه خلاصه نمی شد. در آن مقاله تأکید شد که برای "ارتباط با توده ها و بسیج آنها در مقابله با چماق داران نیز شیوه های گوناگونی وجود دارد" و البته به این شکل از سازماندهی هم به خصوص برای مقابله با چماق داران جمهوری اسلامی اشاره شده و گفته شد که "این کار در مواردی اثرات بسیار مثبتی داشته است". با این حال، نویسنده بیشتر از این به باز کردن این موضوع نپرداخته است. اما در خبرنامه شماره ۳۴ مفصل تر به این موضوع پرداخته شد.

**پرسش: شما در رابطه با جدال بین مردم و مأموران و افراد وابسته به رژیم، از سازمانهای سیاسی صحبت کردید اما شکی نیست که این سازمانها خود به دستجات مختلفی با ماهیت های گوناگون تقسیم می شدند. آیا ممکن است کمی روشن تر در این زمینه صحبت کنید؟**

**پاسخ:** همانطور که گفتید روشن است که سازمانهای سیاسی گروه بندی های مختلفی را تشکیل می دادند. برای نمونه حزب توده تهاجمات جمهوری اسلامی و چماق دارانش را نه به دلیل سیاست سرکوبگرانه این رژیم جهت سرکوب کامل انقلاب بلکه به حساب "چپ روی" سازمان هائی مثل ما می گذاشت. مثلاً در شرایطی که چماق داران رژیم به دفتر این حزب در بابل هم یورش بردند، یکی از مسئولین این جریان برای حزب الهی ها سخنرانی کرد و آنها را جز نیروهای انقلابی بر شمرد و در همان حال در این سخنرانی او مسئولیت تهاجمات ارادل و اوباش رژیم را به حساب "چپ روی" و "انارشیسیم" سازمانهای سیاسی گذاشت!

یک مورد دیگر از برخورد برخی از نیروهای سیاسی مربوط به تظاهرات رفقای هوادار ما همراه با اهالی شهر بابل در مقابل شهرداری در اعتراض به دستگیری تعدادی از رفقای هوادار بود. حزب الهی ها طبق معمول به این تظاهرات حمله کردند و افرادی از حزب رنجبران که البته تعداد معدودی بودند در صفوف آنها قرار گرفته و

شروع به دادن شعار علیه نیرو های انقلابی و از جمله چریکهای فدائی خلق نمودند.

در رابطه با گروه بندی های سیاسی که اشاره کردید برخورد جریان پر قدرتی که "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" خوانده می شد و ما از آنها به عنوان "جریان منحن کار" نام می بردیم، داستان گویائی است. آنها در نشریه "کار" ما را "انارشیسیت" می خواندند و با بی شرمی در جهت تطهیر رژیم، نیرو های مبارز و به خصوص رفقای هوادار ما را عاملی معرفی می کردند که مسبب "تحریک ارتجاع" هستند. مضمون تبلیغات آنها در ارتباط با عملکرد وابستگان به رژیم علیه مردم و نیروهای اپوزیسیون اساساً بر مقصر جلوه دادن نیروهای مبارز و به خصوص رفقای هوادار ما قرار داشت. آنها این طور تبلیغ می کردند که گویا رفقای ما از درگیری خوششان می آید! این سازمان سازشکار با این تهمت ها هم برای حاکمیت خوش رقصی می کرد و هم می کوشید رفقای ما را در نزد مردم بی اعتبار کند. بخشی از این سازمان از وقتی که "اکثریت" شد با سرعت باور نکردنی به سمت ارتجاع خیز برداشت و افراد آن با دست زدن به اقدامات ارتجاعی و ضد انقلابی کوشیدند تا از همفکران توده ای خود عقب نمانند.

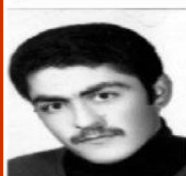
**پرسش: شما از جنبش خلق کرد به عنوان سنگر انقلاب مردم ایران علیه جمهوری اسلامی نام بردید اما می دانیم که رهبران جریان منحن کار اساساً معتقد به مقابله مسلحانه با جمهوری اسلامی نبودند آیا عدم دفاع از سنگر انقلاب عملاً آنها را از جنبش انقلابی کنار نمی گذاشت؟**

**پاسخ:** به باور ما جنبش خلق کرد یکی از دستاوردهای مهم قیام بهمین بود. خلق کرد در این فاصله با جسارت و فداکاری در مقابل دسیسه های دار و دسته خمینی ایستادگی کرده بود. این خلق رزمنده در مقابل خمینی مزدور که در ۲۸ مرداد سال ۱۳۵۸ علیه اش اعلام جهاد نموده بود با اتکاء به شجاعت و فداکاری فرزندان پیشمرگ خود یورش سراسری جمهوری اسلامی را شکست داد. شکست جمهوری اسلامی از توده های انقلابی کرد در حدی بود که خمینی مجبور شد در ۲۶ آبان همان سال در خواست مصالحه بکند. جالب است که این پایداری ها در شرایط فقدان یک رهبری انقلابی واحد حاصل شده بود. بنابراین ما کاملاً

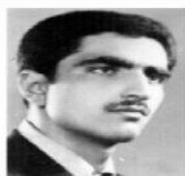
محق بودیم که جنبش خلق کرد را سنگر انقلاب مردم ایران بنامیم و بشناسانیم. از سوی دیگر باید توجه کرد که جنبش خلق کرد در جنبش ضد امپریالیستی خلقهای ما از اهمیت تاکتیکی و استراتژیکی بزرگی برخوردار بود. به همین دلیل هم در تفکر حاکم بر تشکیلات ما یکی از معیارهای انقلابی پیگیر بودن، صحه گذاشتن بر مقاومت خلق کرد و آن را به مثابه مقاومتی عادلانه مورد پشتیبانی قرار دادن بود. بنابراین به باور ما سیاست های جریان منحن کار که در مناظره تلویزیونی در رابطه با فحایح ترکمن صحرا رسماً اعلام کردند که "ما حکومت را ملی می دانیم، ما در کردستان نمی جنگیم، ما در ترکمن صحرا ننگیدیم" نشان می داد که آنها در مسیری قرار گرفته اند که بطور طبیعی عاقبتی جز آن که در خارج از جنبش انقلابی مردم قرار بگیرند، نخواهند داشت. با توجه به استقبال مردم از مبارزات انقلابی چریکهای فدائی خلق قبل از قیام بهمین، نیروی زیادی در کردستان دور جریان منحن کار گرد آمده بودند. اما بعد از انشعاب در درون آن جریان و به وجود آمدن "اقلیت" و "اکثریت"، بخش اکثریت به طور علنی از نیروهایش خواست که اسلحه به زمین بگذارند و در آنجا به قول کردها "آشپیتال" کردند. بگذارید همین جا این را هم اضافه کنم که سازمان مجاهدین هم که مطرح کرده بود در "مساله کردستان" بیطرف می باشد، در آن مرحله مهم از انقلاب ایران سیاست تنها گذاشتن خلق کرد را اتخاذ نموده و در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی برای سرکوب این خلق به جنایات متعددی دست می زد، عملاً آب به آسیاب رژیم وابسته امپریالیسم جمهوری اسلامی می ریخت.

(ادامه دارد)

## گرامی باد خاطره رهقای قمرمان گروه "آرمان خلق"



رفیق حسین کریمی



رفیق همایون کتیرائی



رفیق ناصر کریمی



رفیق هوشنگ ترکل



رفیق ناصر مدنی



رفیق بهرام مفازرزاده

مردی از ما در کوهستان با یک قیبه تفنگ،

آرمان او، آرمان خلق انباش پر ز فشنگ ....

**نوضیح** پیام فدایی: در تاریخ یکشنبه ۲۹ مرداد ۱۴۰۲، در ارتباط با شرایط جاری در ایران جلسه ای در اتاق چریکهای فدایی ایران (بذرهای ماندگار) در کلاب هاوس برگزار شد و رفیق فربرز سنجرى در سخنرانی ای تحت عنوان "خیزش انقلابی ۱۴۰۱ و درسهای ماندگار آن"

مواضع چریکهای فدایی خلق ایران در قبال این جنبش و درسهای آن برای آینده را مطرح کرد. در بخش بعدی رفیق سخنران به پرسش های طرح شده توسط حاضرین در باره این جنبش و برخی دیگر از مواضع چریکهای فدایی خلق ایران پاسخ داد. آنچه در زیر می آید پاسخ به یکی از این سوالات در مورد معنای شعار "نان، کار، مسکن، آزادی و استقلال" در شرایط ایران می باشد.

**فربرز سنجرى:** در طرح بحثی هم که در ابتدا ارائه دادم گفتم که مایلیم که روی این مساله صحبت کنم که -چریکهای فدایی خلق که امپریالیستها رو دشمن اصلی مردم ایران می نامند- معنای استقلال در شعار مورد تاکید آنها یعنی "نان، کار، مسکن، آزادی و استقلال" چیه. اون موقع به خاطر اینکه از طولانی شدن بحث جلوگیری بشه این کار را نکردم اما حالا در این فرصت که به جمع بندی این بحث داریم می رسیم خوبه به این اشاره کنم چون به خصوص جلوه هائیش هم در این اتاق دیدیم.

به خصوص که می بینم همچون شرایط بعد از قیام بهمین که آشفتگی بزرگی در بین سازمانهای سیاسی شکل گرفت و بیشتر نیرو های سیاسی دچار این توهم شدن که سلطه امپریالیسم با سقوط رژیم شاه از ایران بر افتاده امروز هم بیشتر نیرو های سیاسی هویت مستقلی برای جمهوری اسلامی قائل هستند. همین جا یاد آوری کنم که در دوره شاه کسی در سرسپردگی رژیم شاه به امپریالیستها و به خصوص به آمریکا شکی نداشت و این یک واقعیت پذیرفته شده بود که در سطح جنبش انقلابی همه به اون باور داشتند؛ درست بر عکس امروز که تبلیغات ریاکارانه که سردمداران جمهوری اسلامی با شعارهای ضد امپریالیستی و عربده های ضد آمریکائی گاهی وقت ها اشاعه می دهند و تحریم های غرب رو هم جانشینش می کنند، این ها را نشانه ای از

## در باره مفهوم شعار "نان، کار، مسکن، آزادی و استقلال!"

(پاسخ به یک سوال)



تضاد جمهوری اسلامی با امپریالیستها و استقلال رژیم جا می زنند. در خالیکه همین خیزش ۱۴۰۱ برای کسانی که اسیر تبلیغات دروغین نمی شوند و یا حتی برای اون کسانی هم که برای سرنگونی رژیم به قدرتهای امپریالیستی دل بسته بودند، نشون داد که امپریالیستها چنان منافع عظیمی در ایران و وجود جمهوری اسلامی دارن که تا می توانند سعی می کنند این رژیم را سر پا نگهدارند واقعیتی که می شه آنرا یکی از دستاوردهای مهم و با ارزش خیزش اخیر هم به حساب آورد. چرا که این خیزش همین واقعیت را نشان داد که آن قدرتهایی که "زن زندگی آزادی" می گفتند و وزرای خارجه شون گیس می بردند، بیشترین کمک را به این رژیم کردند. و یا اون هائی که در کاخ الیزه مثلا مخالفین جمهوری اسلامی را می دیدند همان روزها با رئیس هیئت هم تلفنی حرف می زدند. این چیزهایی که رو شد و کمک کرد به درک مردم ما از برخوردهای قدرتهای بزرگ یا امپریالیستها با رژیم.

**در همین یک سال اخیر که مردم ما علیه جمهوری اسلامی پناهندگان و خواهان نابودیش هم بودند همه شاهد بودیم که چگونه امریکائی ها به این رژیم اجازه دادند که روزی بیش از یک میلیون بشکه نفت صادر کند و یا میلیارد ها دلار از ذخایر ارزی اش را برایش قابل دسترس کردن. اینها کار رژیمی که مخالفشونه و قصد براندازی و یا رژیم چنج اش را دارند انجام بدهند.** همه فاکتورهای نشان می دهد که امداد های غیبی امپریالیستها یار و حامی همیشگی جمهوری اسلامی بوده و هنوز هم هست. امریکائی ها و اروپائی ها به جز در این مورد نفتی که گفتم حالا یک مورد دیگه از کارهاشون را بکم اخیرا رو شد که این آلمانی ها چند هزار دروین به جمهوری اسلامی دادند - که یک جا خواندم ۸۰۰۰ عدد اما دقیقشو نمی دانم چقدره - که این دروین ها قراره به اسم کنترل ترافیک و اینها زنانی که حجاب اسلامی را رعایت نمی کنند رو

شناسائی و چهره آنها رو در اختیار نیرو های سرکوب قرار بده. باید واقعا ساده بود که همه این واقعیتها را نادیده گرفت و تبلیغات دروغین جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیستش را باور کرد و یا در تحلیل بر آنها تکیه کرد.

از طرف دیگه همانطور که سیاستهای اقتصادی داخلی جمهوری اسلامی تماما در خط بانک جهانی و

صندوق بین المللی پول پیش می ره؛ دو نهاد سرمایه داری انحصاری جهانی (اسم امپریالیسم را هم نمی برم که برخی ها ناراحت نشوند) که دولت آمریکا در این نهاد ها حرف آخر رو می زنه و هر جا رهنمودهاشون اجرا شده باعث گسترش فقر و فلاکت مردم و شورش گرسنگان شده. رهنمودهایی که به حساب پولدار شدن هر چه بیشتر یک مشت انگل و تامین منافع انحصارات امپریالیستی داده میشه و مردم را به خاک سیاه می نشونه تا یک عده انگل پول دار بشوند. سیاست خارجی رژیم هم درست در جهت تامین همین منافع امپریالیستاست که در سیاست داخلی داره پیشش می بره. علی الاصول در بین چپ ها -حالا اگر این اصطلاح درست باشه - و یا کمونیستها معتقدند که سیاست خارجی باید انعکاسی از سیاست داخلی باشه. اما

**بررسی واقعیت ها روشن می کنه که سیاست داخلی این رژیم به دلیل وابستگی اش، درست ادامه سیاست خارجی امپریالیستها ست و فاقد هر گونه جنبه ملیه.** تنها نگاهی به پروژه ضد ملی اتمی این رژیم نشان می دهد که چگونه جمهوری اسلامی میلیارد ها دلار از بودجه کشور را صرف پروژه ای کرده که هیچ دستاوردی برای اقتصاد کشور نداشته و بر عکس باعث بحران هائی شده که نتیجه اصلی اش گسترش فقر و فلاکت مردم بوده. و به بهانه این پروژه هم امپریالیستها به خصوص آمریکا کلی حضورشان را در منطقه تقویت کردن و کلی سلاح با دستاویز مقابله با خطر جمهوری اسلامی در اختیار کشورهای منطقه گذاشتند و میلیارد ها دلار سود کردن در حالیکه با بخش کوچکی از آن بودجه ای که صرف این پروژه شد میشد از طریق سرمایه گذاری در انرژی خورشیدی کلی برق وارد شبکه سراسری برق کرد، که بعد مجبور نشن به خاطر کمبود برق کل کشور را تعطیل کنند.

با بررسی همین فاکتورهاست که باید تاکید کرد که سیاستهای جمهوری اسلامی در منطقه دقیقا نشان دهنده تلاش این رژیم

برند. حتی در نمونه سبزوار که من روش تاکید کردم از "رگبار کوکتل مولوتف" به یکی از مراکز بسیج اسم برده شد. بحث و تحلیل ما این بود که این هسته ها یکی از مهمترین دستاوردهای جنبش و خیزش ۱۴۰۱ ست و باید حتما مورد توجه و تاکید نیرو های انقلابی قرار بگیرد و از هر طریقی که می تواند به اون ها کمک کند و اون ها را تقویت کند و اساسا به باور ما یکی از امید های مردم ما همین وجود این هسته ها و مبارزات جوانها ست که اگر ادامه پیدا کنه و اگر بتواند خودشون را از زیر سرکوبهای "سربازان گمنام امام رمان" حفظ بکنند شرایط رو برای شکل گیری سازمانهای بزرگتر، گروه های بزرگتر، مهیا می کنند.

یک مورد دیگه هم اشاره کردم -که البته من توی این بحث زیاد روش وقت نگذاشتم- به آترناتیو امپریالیستی بودن سلطنت که به نظر من برای همه روشنه. سلطنت یک آترناتیو امپریالیستیه چه از دوره رضا شاه و چه در دوره محمد رضا شاه همواره سلطنت پهلوی تنیده بوده با سلطه امپریالیسم. رضا شاه را انگلیسی ها روی کار آوردند شاه را هم با کودتای ۲۸ مرداد توسط انگلستان و آمریکا دو باره به قدرت برگرداندند. بنابراین این دو شاه که در سلطنت پهلوی مطرح اند هر دو شون نوکر و سرسپرده بودند. اگر بروید و کتاب تاریخ را بخوانید کتابهایی که در رابطه با تاریخ سلطنت رضا شاه نوشته شده. می بینید که رضا شاه با چه خفت و خواری بش دستور می دهند که از ایران خارج بشه تا پسرش بیاید جایش ویا محمد رضا شاه هم که یکی از رفقا در این اتاق گفت که هویز چطوری بش امر و نی کرد که باید برود و او با خواری تمام می گفت کجا بروم و کی بروم . به هر حال این اسناد وجود داره حالا البته تبلیغات راه انداخته اند که اصلا این کودتا نبود و کودتای ۲۸ مرداد را می خواهند بکنند قیام ملی و سرنگونی مصدق را هم بکنند خواست مردم. اینها مزخرفاتیه که این روز ها تبلیغ میشه به هر حال ما راجع به سلطنت این حد صحبت کردیم که البته کافی نیست و باید سلطنت و سلطنت طلب ها را حتما در ابعادی هر چه وسیع تر راجع بشون حرف زد و افشاشون کرد ولی فعلا خود زندگی زده تو سرشون و اونها در این فاصله یک سال واقعا چهره ای از خودشون نشون دادند که دیگه کسی خیلی کمتر کسی حتی در ایران زیر سانسور جمهوری اسلامی گرایشی به چنین شکل حکومتی از خودش نشان بدهد . این چهارچوبه بحث امروز بود که امیدوارم که به هر حال کمکی بوده باشه به شناخت هر چه بیشتر خیزش ۱۴۰۱ که با خودش پرسشهایی هم به وجود آورد که به آنها پاسخ داده شد. به هر حال شاد و تندرست باشید. به امید پیروزی مردم تحت ستم ایران و قدرت گیری کارگران و ستمدیدگان.

وقتی ما از استقلال یعنی رهائی ایران از زیر سلطه امپریالیستها حرف می زنیم به این دلیل که ما جمهوری اسلامی را رژیم می وایسته به امپریالیسم می شناسیم که بطور طبیعی هر انقلابی علیه این رژیم اگر رهبری کارگری و انقلابی و کمونیستی داشته باشه بدون تردید به استقلال ایران می انجامه. اما ما می دونیم که خیلی ها مخالف این نظر هستند و اساسا جمهوری اسلامی رو رژیم می که ما توصیف می کنیم نمی بینن بلکه اون را رژیم مستقل قلمداد می کنند و یا مضحک تر از آن اینکه اساسا اون رو یک رژیم ضد امپریالیست هم گاهی وقتها معرفی می کنند. البته این افراد و نیرو ها نیازی هم به تحقیق و ارائه فاکت و سند ندارند. چون اساس تحلیل خودشون را بر تبلیغات جمهوری اسلامی استوار کرده اند. یعنی تحلیل اون ها از همان جایی شروع میشه که تبلیغات جمهوری اسلامی تمام شده. اما این تبلیغات دروغ محضه برخی از این نیرو ها که **جمهوری اسلامی رو رژیم مستقل جلوه می دهند اون رو یک رژیم سرمایه داری هم می شناسند. اما به روی خودشون نمی آورند که پس این سرمایه داری مستقل از امپریالیسم چگونه حیات پیدا کرد و این بورژوازی ملی و ضد امپریالیست از کجا شکل گرفت و متکی بر کدام اقتصاد ملی در ایران هست؟ به هر حال در این بحث در مورد وابستگی رژیم که در یک حدی هم به سوالهایی که در اتاق مطرح شد ربط داره باید ما تاکید کنیم که جمهوری اسلامی تا بن استخوان وابسته به امپریالیستهاست و به همین دلیل هم یکی از اهداف انقلاب بزرگ مردم ما باید همانا قطع سلطه امپریالیسم و کسب استقلال باشه که البته بدون رهبری طبقه کارگر هم دست نیافتنی است.**

در مورد این بحثی که در این اتاق ارائه شد و جمع بندی صحبت هائی که شد من با اینکه خسته تان هم کردم زیاد صحبت نمی کنم ولی خیلی خلاصه در سالگرد خیزش ۱۴۰۱ ما چند تا دستاورد این خیزش رو اسم بردیم، بش اشاره کردیم، که یکیش نقش زنان و واقعا مبارزات دلاورانه اون ها بود و اینکه الان هم جمهوری اسلامی شروع کرده به سرکوب شدید فکر می کنه که خیزش را شکست داده و حالا تهاجم خودش رو شروع کرده "حجاب بان" راه انداخته که این خودش واقعا به اعتراضات جدید تری حتما دامن خواهد زد . یکی دیگه شکل گیری هسته های سیاسی نظامیاست. هسته های مبارزاتیه که در کل این خیزش شکل گرفت و در همه جا این جوانهایی که در این هسته ها بودند مراکز سرکوب رو به آتش کشیدند. کوکتل مولوتف بخش از فرهنگ خیزش ۱۴۰۱ شد و همه از کوکتل مولوتف صحبت می کردند و اون رو به کار می

در پیشبرد سیاستهای امپریالیستها می باشه. برای نمونه به دخالت نظامی اش مثلا در سوریه نگاه کنیم. جدا از تلفات نیروی انسانی که رژیم کلا در باره اش سکوت می کنه جمهوری اسلامی حداقل چیزی حدود ۵۰ میلیارد دلار در سوریه خرج کرده -این عددی است که خودشون در دعوا های داخلی شون می گویند- که فعلا یک دلارش هم برنگشته و صدای اعتراض عده ای از طرفداران خود رژیم را هم در آورده. امری که نشان می ده که آنچه باعث دخالت جمهوری اسلامی در سوریه شده نه کسب بازار برای بورژوازی ایران بلکه عمل به ماموریتی ست که اربابش و یا اربابانش بر عهده وی گذاشته اند. بر کسی پوشیده نیست که هیچ کس محض رضای خدا جنگ نمی کند بالاخره این جنگ باید منافعی را تامین کند اما می بینیم که برای ایران منفعتی ندارد جز نشانی از سرسپرگی جمهوری اسلامی به امپریالیستها و کلا این سیاست به نفع آمریکا و بقیه امپریالیستها هم می باشد.

**من چند روز پیش بود که یک خبری را می خواندم مایلم اینجا بکم یکی از این مقامات دولت روسیه اعلام کرد که -در این فضاهای مجازی دیدم -که اگر پروژه اتمی جمهوری اسلامی نبود خیلی از صنایع اتمی روسیه تا حالا مجبور بودند بخوابند(تعطیل شوند) و از کار بیفتند و کلی به ما ضرر می زد ولی این پروژه همه این صنایع را زنده کرد و اون ها توانستند روی پاشون وایسند.**

یک نکته دیگه هم بگم گاهی وقتها شنیده می شود که جمهوری اسلامی به پاس شرکت در این جنگ سهمی در بازار سوریه نصیب شده و این به نفع بورژوازی ایران. اما این استدلال بینهایت مضحک و غیر واقعیه. چون اول بورژوازی ایران از تامین بازار خود کشور -یعنی بازار کشور بزرگی مثل ایران- عاجزه چه برسد به اینکه بخواهد بازار های کشورهای دیگه و از سوی دیگه همین سوریه که برخی فکر می کنند جمهوری اسلامی برای کسب بازار به آنجا رفته را تامین کنه و روش سلطه بیندازد. اتفاقا عملا بازاری در اختیار جمهوری اسلامی در سوریه قرار ندادن و سهم ترکیه که اتفاقا داره با سوریه می جنگه در بازار سوریه خیلی بیشتر از ایران. پس نباید فراموش کرد که اگر جمهوری اسلامی یک رژیم مستقل بود بطور طبیعی منافع ملی را بر هر مصلحتی که واقعا وجود داشته باشه ارجح می دانست و نمی آمد همه امکانات یک کشور را بنداره به میدان جنگی که هیچ سودی برای اون کشور نداره ؛ آن هم در شرایطی که خودش امکان سیر کردن شکم مردم ش را ندارد و میلیارد ها دلار بودجه این کشور را صرف پیشبرد سیاستهای ارباباش کرده .



شکنجه اش گسترده تر بود اگر عامیانه بگویم در این زمینه روی رژیم گذشته را سفید کرده است هم ارتباط مستقیم به شدت و حدت مبارزه گسترده طبقاتی در کل جامعه داشته و دارد. یعنی اگر رژیم گذشته هم با این حجم گسترده و عظیم مبارزاتی روبرو میشد دست کمی از این رژیم در کشتار انقلابیون نمیداشت.

من با افرادی که در زندانهای رژیم گذشته بوده اند ارتباط نزدیک داشته، و همچنین سیاهچالهای رژیم جمهوری اسلامی را هم خودم شاهد بوده ام و ارزیابی من از شکنجه گاههای هر دو رژیم یکسان است. این را برای سلطنت طلبانی می گویم که با تکیه بر جنایات جمهوری اسلامی می خواهند جنایات رژیم شاه را لاپوشانی کنند.

**ما در سالهای دهه ۶۰ شاهد شکست ناپذیری و ایستادگی زندانیان سیاسی هستیم که بر باورها و اعتقادات خود فهرمانانه ایستادند و روزهای زندان را با مرگ و زندگی با هم گذراندند.**

**چه زیبا زیستند و زیباتر با مرگ خود سرود زندگی را سر دادند. تنها مبارزه و مقاومت این عزیزان بود که نوری شد در دل تاریکی های آن روزهای پر زخون که آن جان های شیفته در مقابل رژیم وابسته و دست نشانده امپریالیسم جمهوری اسلامی ایستادند.**

**برای توصیف آن مقاومتها، آن فهرمانی ها، آن از خودگذشتگی ها برآستی که باید کلمات جدیدی خلق شود.**

**امروز یاد آن جان های شیفته را گرامی میداریم که یاد و خاطره شان در فضای مبارزاتی و امروز جامعه ما و نوده های ستمدیده ما موجب افتخار است. یاد غرورانگیزشان گرامی باد! "لیلا"**



۶۰ ، آنچه که رژیم سرسپرده و مزدور محمدرضا پهلوی و فرزند خلفش رژیم جمهوری اسلامی ماحصل گوادلوپ را بر آن داشت که اینچنین جنایت های هولناکی را در ایران قبل و بعد از قیام ۵۷ مرتکب شوند و این دو رژیم ضد خلقی این فجایع را در حق جوانان مبارز و انقلابی و آزادیخواه روا بدادند جنایاتی که از طرف اربابان امپریالیستشان نادیده گرفته شود یعنی در حقیقت امر با چراغ سبز آنها انجام گیرد در ارتباط مستقیمی قرار دارد با فراهم شدن بستر مناسب برای استثمار کارگران و زحمتکشان، و غارت منابع و ثروت های ایران توسط سرمایه داران غارتگر داخلی و خارجی. امری که جوانان مبارز ایران برای دفاع از دست آوردهای انقلاب به غارت رفته در فردای ۲۲ بهمن ۵۷ کمر همت بدان بسته و نمیخواستند بگذرانند بساطی را که ۴۴ سال شاهد آن هستیم دوباره برقرار شود.

سیستم سرمایه داری وابسته در ایران برای تامین منافع امپریالیستها و سرمایه داران وابسته داخلی بر سر کار آورده شده بود و دارای ماهیت یکسان با رژیم گذشته بود یعنی در حقیقت ادامه همان سیستم غارتگرانه سرمایه داری بود. اینکه این رژیم در مقایسه با رژیم سلطنتی بساط دارو



**نوضیح پیام فدایی: آنچه در زیر می آید متن صحبت های رفیق لیلا در جلسه کلاب هاوس مورخ ۱۷ سپتامبر ۲۰۲۲ می باشد که از طرف چریک های فدایی خلق ایران در اتاق بذره های ماندگار با عنوان "به یاد عاشق ترین زندگان دهه ۶۰" برگزار شد.**

پس از اینکه خمینی در جنگ با عراق در سال ۱۳۶۷ قبول شکست کرد و جام زهر را سرکشید، کشتار زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ و بخصوص اوج آن قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ یکی از موضوعات مطرح در کارنامه ۴۴ ساله جمهوری فاسد و جنایتکار اسلامی است که هنوز زوایا و ابعاد آن بر مردم ما کاملا روشن نشده است. مردم ما در روزها و ماههای دهه ۶۰ شاهد رویدادهای خونین و جنایات دردناکی بودند که چون زخمیست همچنان خون چکان. این دهه را باید دهه خونبار نامید مانند دهه پنجاه که، سال خون بود برای مبارزین جان برکف فدایی. آنچه که در این دهه بر زندانیان گذشت بی شباهت با شرائطی نیست که بر زندانیان سیاسی دهه پنجاه گذشت، با این تفاوت که در دهه ۶۰ زندانیان سیاسی بعد از طی مراحل اولیه بازجویی و محاکمه و محکومیت، بطور مدام در بندها تحت آزار و اذیت گردانندگان زندان و پدیده توأبیین که خود نیروی سرکوبگر و همکار و شکنجه گر بی حیره و مواجب رژیم درون بندها بودند قرار داشتند.

البته که تاکید بر شکنجه ها در این دهه نباید باعث فراموشی شکنجه های قرون وسطی در زندانهای دهه پنجاه شود و بر وجدانهای بیدار و انسانهای آزاده است که شرائط اسفبار زندان را در هر دو رژیم ضد خلقی افشاء نمایند.

در این فرصت کوتاه من میخواهم بطور مختصر به این مسئله که چه شرائط و زمینه ایی باعث بوجود آمدن این وضعیت شد اشاره کنم.

واقعیت این است که در هر دو دهه ۵۰ و



از مرگ نیز نیرومندتر برخاستند

و از حنجره دوست داشتنی‌شان پاشیدند

آوازهای سرخ بلند خویش را روی فلات تشنه بیداد...

برپا برهنگان! برپا گرسنگان! برپا ستمکشان!...

## گفتگو با سعید قهرمانی

(سعید یوسف)

### درباره‌ی چگونگی

### شکل‌گیری

### چریکهای فدائی خلق (۲)

ی خیلی آموزنده ای بود برای من. منتهی نمی دانم چرا فرصتی اصلا نشد که این تجربه خیلی خوب و درست منتقل بشود به دیگر رفقا. من در حدود چند هفته ی کامل، نزدیک به یک ماه، فرصت پیدا کردم که با شیوه های تعقیب ساواک آشنا بشوم، و در واقع، این ها را به بازی بگیرم در مشهد. چون دیگر می دانستم که این ها مرا تعقیب می کنند و دست من بود که چطور رفتار کنم و کجا بروم. سعی کردم که روابط ام را تا می توانم شلوع بکنم. سراغ کسانی که هیچ وقت نمی رفتم، حالا بروم، و سایر روابط ام را بین این ها گم بکنم. مسیرهایی را انتخاب می کردم که تعقیب مشکل باشد تا بینم این ها چطور مرا تعقیب می کنند. و این ها شروع کردند به تدریج به پیچیده تر کردن اشکال تعقیب شان. و، بعد من می دیدم که یک بار که یک مسیر خیلی طولانی را انتخاب کردم که بروم و حدس می زدم که فلان آدم ها مشکوک هستند، با خودم می گفتم اگر این مسیر را خیلی طولانی بکنم، اون نفری که اول بهش شک کردم، باید دوباره یک جای دیگر در این مسیر پیدایش بشود. و بعد دیدم که همین طور هم شد. از یک جایی آدم کم آوردند و دوباره همان آدم ها، به ترتیب شروع کردند به پیدا شدن با یک تغییری در فضا و این ها. و، من از این که رشته در دست خودم بود و می توانستم این ها را بازی بدهم، خیلی استفاده می کردم، هم برای توجیه خودم و هم برای شلوع کردن روابط خودم. و همین که قدری شروع کردم به نوشتن شماره ی ماشین های شان، بعد از یک مدتی متوجه شدم که کار بی خودی دارم می کنم. به خاطر این که این ها ظاهرا هر چقدر بخواهی ماشین در اختیار دارند. مثل این بود که همه ی نمایش گاه های ماشین مشهد در اختیار این ها بود، که هر دفعه سوار یک ماشین بشوند، تقریبا یک همچو حالتی بود. و در همان موقع بود که با گلولی آخرین قرارم را در مشهد داشتم. بنابراین، چند روزی از شروع تعقیب ام می

**پاسخ:** اون را در واقع خاطر من هست که برای مدت کوتاهی این دست من بود و من خوشم آمد از این کاری که کرده بود. بعد هم با هم صحبت کردیم. بعد من چون دیگر این جزوه دستم نبود و آن را خیلی چیز مفیدی می دانستم و برای صحبت با دیگران لازم می دانستم که چیزی شبیه به اون داشته باشم، خودم تصمیم گرفتم چیزی مشابه به آن را بنویسم، که در همان حال و هوا بود که دستگیر شدم و فرصت کار بیشتری پیدا نشد. ولی او چیز خوبی نوشته بود. یکی از کارهای خوب گلولی بود که تحلیل کرده بود اسلام را.

**پرسش:** سعید، چطور دستگیر شدی؟

**پاسخ:** دستگیری من، عرض شود به این شکل است که من در آن اواخر با گلولی در مشهد قرارهای ماهی یک بار داشتم. و فکر می کنم که چند روزی بعد از ضربه خوردن پویان، که ۳ خرداد بود در سال ۵۰ که پویان ضربه خورد، من باید مثلا چیزی حدود یک هفته بعد از آن گلولی را در مشهد می دیدم. ولی من دو سه روز بعد از آن، فکر می کنم روز ۶ خرداد، در مشهد احساس کردم که دارم تعقیب می شوم. من این شانس را فکر می کنم داشتم که از همان ابتدا که تعقیب را شروع کردند، متوجه شدم. به خاطر این که یکی از ساواکی هایی که من در بازداشت قبلی ام، وقتی که من ۲ روز در ساواک مشهد بودم، دیده بودم، او پشت فرمان یک ماشین نشسته بود و سر یک چهارراه که من از تاکسی پیاده شدم که به خانه ی یک رفیق سمپات بروم، متوجه شدم که آن ساواکی در آن جاست. و بعد من یک تکه راه را پیاده باید تا آن خانه می رفتم، پس حواسم را جمع کردم بینم آیا این ماشین دنبال من می آید یا نه، و دیدم که بله، این ماشین هم پیچید و با سرعت آهسته ای یک بار دیگر از کنار من رد شد. من مطمئن شدم که دارم تعقیب می شوم. این دوره

**توضیح پیام فدایی:** چند سال پیش رفیق فربرز سنجرى به منظور روشنى افكندن هر چه بیشتر بر تاریخ واقعی و حیات و فعالیت های چریک های فدایی خلق ایران در کشور ما گفتگوهای را با برخی از مبارزینی که مستقیما در جریان گوشه ای از روابط و کار و فعالیت چریک های فدایی خلق ایران قرارداشتند به انجام رسانید. آنچه در زیر می آید متن گفتگوی رفیق سنجرى با رفیق سعید قهرمانی (سعید یوسف) است که به این ترتیب در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد.

متن کامل این گفتگو در سایت سیاهکل در آدرس زیر برای علاقه مندان قابل دسترسی است:

[گفتگو با سعید قهرمانی درباره‌ی چگونگی شکل‌گیری چریکهای فدایی خلق! - چریک‌های فدایی خلق ایران \(siahkhal.com\)](http://siahkhal.com)

**فربرز سنجرى:** اگر برگردیم به روابط تشکیلاتی، پس شما ابتدا با بهمن آژنگ، بعد با رضی خدادادی، و بعد که او می رود با حمید توکلی در رابطه بودی. بعد از توکلی هم با گلولی در ارتباط بودید؟

**سعید قهرمانی (سعید یوسف):** بله، به همین ترتیب بود.

**پرسش:** آیا موقعی که با گلولی ارتباط دارید، مسئله ی سیاهکل به وجود می آید، و احتمالا دستگیری ها، درست فهمیدم؟

**پاسخ:** بله، درست است. همان طور است.

**پرسش:** بعد گلولی یک کاری کرده بود روی اسلام. این را یادت هست تو؟

**پاسخ:** در واقع، عوارض منفی ای که با اصلاحات ارضی ایجاد شده بود، این بیکار شدن خوش نشینان و بسیاری از کسانی که در روستاها کار می کردند با مکانیزه شدن کشاورزی و افزوده شدن جمعیت حاشیه نشین های شهرها و گسترش حلی آبادها و عوارض منفی دیگر، درباره ی اینها بحث می کردیم و این که چه سودهایی در واقع با اصلاحات ارضی نصیب حاکمیت و خانواده ی شاه و این ها می شود. جنبه های منفی آن مورد توجه قرار می گرفت. و به جز این خیلی مشخص تر، الان یادم نیست که چه بحث هایی صورت می گرفت و چه جزوه های خاصی در رابطه با این مسئله داشتیم. ولی حدودا حول این قضا بود.

**پرسش:** اون تحلیلی که راجع به اصلاحات ارضی و نتایج آن در ساری بود را شما دیده بودید؟

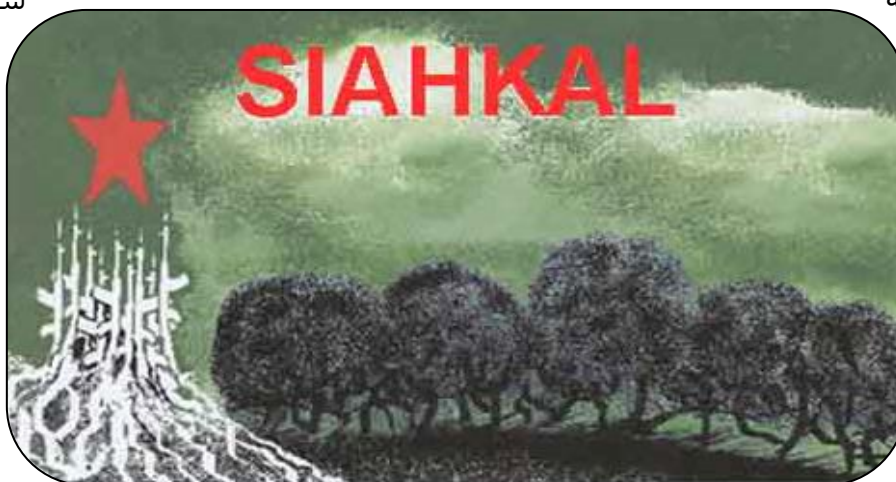
**پاسخ:** الان خاطره ای ازش ندارم. اگر هم دیده ام، خاطره ای ندارم.

**پرسش:** بعد، به جز مسئله ی اصلاحات ارضی یکی از مسایلی که آن دوره مطرح بود، فعالیت گروه های دیگر بود. اصلا گروهی وجود داشت که کاری بکند و شکلی از مبارزه را ارائه بدهد که در تقابل با آن شما بخواهید به چیز دیگری برسید؟ یا اصلا نیرویی در صحنه وجود نداشت؟ اگر ممکن است این را هم توضیح بدهید.

**پاسخ:** البته نیروهایی بودند که طبعاً برای کسی که امکان اطلاع گیری از آن ها را نداشت خیلی دشوار بود در آن سال ها که مطلع بشود که آن ها حضور و وجود دارند. کما این که مثلا در همان مشهد ساکا حضور داشت. بهروز صنعی را داشتیم که از بچه های فعال ساکا بود که از طریق همین رفقا، بهمن و دیگران، باهش ارتباط گیری می شد و تا حدود زیادی جذب شده بود به سمت مشی رفقا، و این نشانه ی این بود که گروه ساکا در مشهد حضور داشت. ولی من شخصا اطلاعی از آنها و مطالعه ای از آثارشان نداشتم. بعدا این را متوجه شدم. فقط حزب توده بود، که هم رویش بحث می شد و هم آدم از طریق رادیو و رسانه های دیگر مطلع می شد، که به هر حال حضور دارد و یک سری ادعا دارند به عنوان نیرویی که در ایران حاضر است. از دیگران نه، من متاسفانه حضوری در صحنه نمی دیدم. یک سری مثلا ما چهره های ملی داشتیم. مثل طاهر آقا احمدزاده و دیگران که این ها در مشهد هر

تربت حیدریه دستگیر کردند و آوردند مرا به ساواک مشهد، در واقع یک هفته ای هم آن جا بودم.

**پرسش:** در جریان مطالعات تان شما به ضرورت مبارزه ی مسلحانه رسیدید؟ چه عواملی باعث شد که شما به این نتیجه برسید؟



**پاسخ:** بحث هایی که می شد در واقع روی به بن بست رسیدن راه های دیگر بود، و گذشته از آن، آن چه که از مسیر مبارزات سایر نقاط جهان ما می دانستیم و روی شان مطالعه می کردیم، از جمله کتاب هایی که یکی اش را خود من ترجمه کرده بودم. در ضمن یک سری از جزواتی که به ما می رسید، در رابطه با مبارزات چریکی در آمریکای لاتین بود، که ترجمه و توسط خود رفقا تایپ شده بود. راجع به مبارزاتی که در بولیوی و در برزیل و جاهای دیگر صورت می گرفت. در واقع ما احساس می کردیم که در مسیر مبارزات جهانی قرار داریم. یعنی هم گام با مبارزاتی که در جاهای دیگر جهان صورت می گیرد، با توجه به این که تجربه ی مبارزات گروه های دیگر هم در کشور خودمان به بن بست رسیده، این جا باید به این نوع مبارزه پرداخت. البته، شاید شخصا خودم هیچ وقت این آمادگی شخصی را احساس نکردم که یک وقت اسلحه به دست بگیرم و مبارزه کنم، ولی این که این راه درست است، در آن موقع به این نتیجه رسیده بودم.

**پرسش:** یکی از مباحثی که در بین مارکسیست های آن موقع مطرح بود و تا آن جا که من می دانم، هر کدام از بچه هایی که این جریان را تشکیل می دادند، بهش یک پاسخ قطعی می دادند، یکی اش اصلاحات ارضی بود که مشغله ی ذهنی شان بود. به این مساله شما چه طوری نگاه می کردید؟ چه طور برای تان مطرح بود؟ چه مسایلی ایجاد می کرد و چه طور به این مسایل پاسخ می دادید؟

گذشت و من تمام تلاش ام را در شلوغ کردن روابط کردم که در آن روز بتوانم به شکل مطمئنی از تعقیب در بروم. یعنی، اگر از قبل این ها را خام نمی کردم، کارم مشکل تر می شد. بعد با چندین شیوه ی مختلف، خلاصه توانستم مطمئن بشوم که تعقیب نمی شوم، و رفتم سر قرار که با گلوئی داشتیم، و در حوالی راه آهن مشهد بود. من به گلوئی گفتم که دارم تعقیب می شوم، و چیزهایی را باید آن جا رد و بدل می کردیم، و رفیق با من یک قرار دیگری برای اوایل تیر ماه گذاشت. و، این قرار هم قرار بود که مثلا فرض کنید ۶ تیرماه باشد، و اگر هم را ندیدیم، ۷ تیرماه تکرار شود، و محل اش هم جایی که قبلا گاهی با هم می رفتیم: خواجه اباصت و خواجه مراد، جاهایی بود در چند کیلومتری جنوب

مشهد که آدم باید با اتوبوس می رفت. آن جا برای قرار تعیین شده بود که در واقع در زمان آن قرار من دیگر دستگیر شده بودم. موقعی بود که زیر بازجویی بودم که این قرار را بگویم، ولی امیدوار بودم همان اطلاعی که من به گلوئی داده بودم، که دارم تعقیب می شوم، آن هوشیاری را توانسته باشد به او بدهد که دیگر سر آن قرارها کلا نیاید. کما این که آن قرار روز اول اصلا گفته نشده بود و اتفاقی هم در آن محل برای رفقا نیافتاد. آن تجربه ای که من داشتم راجع به آن تعقیب، ظاهرا ناگفته ماند و منتقل نشد.

**پرسش:** به این ترتیب شما حدود تیر ۵۰ دستگیر می شوید؟

**پاسخ:** من آخرین روزهای خرداد دستگیر شدم و در تربت حیدریه هم دستگیر شدم. یعنی من از مشهد با خودم فکر می کردم که چند روز دیگر مانده به قرار من با گلوئی. چطور می توانم به شکل مطمئنی سر آن قرار بروم، در حالی که دارم تعقیب می شوم. و با خودم این طور فکر کردم که به شکلی که جلب توجه نکند، باز بزنم از مشهد بیرون و بروم پیش خواهر خودم که در تربت حیدریه بود. فکر می کردم که یا این ها پی گیری خواهند کرد و می آیند و مرا که قرار است دستگیر کنند، دستگیر خواهند کرد (چون من هیچ قراری هم با گلوئی نداشتم که در چنین حالتی چه باید بکنم، امکانی برای مخفی شدن ام در نظر گرفته نشده بود) و یا اگر در تربت هم خیلی جدی من را تحت نظر بگیرند، و فقط برایشان کافی باشد که بدانند که من تربت هستم، آن وقت از آن جا هم به شکلی که متوجه نشوند، باز در همان روزی که قرار دارم، خودم را به مشهد برسانم و بروم سر قرار. ولی دیگر به آن نرسید و در آخرین روزهای خرداد، من را در

دانشگاه، که این‌ها با هم قهر کرده‌اند و اگر این‌ها از آن طرف خیابان رد شوند، آن یکی رویش را آن طرف دیگر می‌کند. مثلا یک چنین حالتی در واقع، که دیگران احساس کنند و باور کنند که این‌ها با هم ارتباط ندارند. این احتیاط‌های این شکلی را شروع کردند رفقا که اگر هم روابطشان خیلی نزدیک بوده، حالا نمود بیرونی را متفاوت بکنند. به عنوان مثال قرارهایی که با من گذاشته می‌شد، مثلا از ابتدای پاییز ۴۹، که قرارهای من با حمید توکلی شروع شد (و دیگر بهمن در مشهد نبود، کلا به تهران رفته بود)، حمید توکلی و بعدا گلوی را هم من فقط سر قرارها که معمولا یا در خانه‌ی من بود و یا در بیرون شهر می‌دیدم، یعنی دیگر با این‌ها ملاقاتی در سطح شهر یا در دانشگاه نداشتیم. در حالی که در سال‌های ۴۶ و ۴۷ در محیط دانشگاه زیاد همدیگر را می‌دیدیم، ولی دیگر این‌ها سعی می‌کردند چنین ملاقات‌هایی با من در اماکن عمومی نداشتند باشند، و قاعدتا چنین رعایت‌هایی را باید در تمام روابطشان ایجاد کرده باشند.

**پرسش: این رفقا در دانشگاه مشهد تا آن‌جا که من شنیده بودم، به عنوان کمونیست چپ شناخته شده بودند. این طور نبود؟**

**پاسخ:** احتمالا باید همین‌طور بوده باشد. حالا نه با این غلظت. ولی قطعا کسانی که باید بدانند، چنین چیزهایی را می‌دانستند و یا حدس می‌زدند. چون این رفقا، یا رفیقی مثل بهمن آژنگ مشخصا، در سال‌های اول سعی می‌کردند که زیاد با تیپ‌های مختلف بجوشند و بحث کنند. یعنی، بهمن آژنگ یک سری روابط با همشهری‌هایش داشت، با بچه‌های انزلی، حتی آنهایی که در دانشکده ادبیات نبودند، مثلا جهانگیر محمدرزاده که در دانشکده علوم و در ضمن علاقمند به کار در زمینه‌ی تئاتر بود و در سال ۵۰ هم برای مدت کوتاهی بازداشت شد و نمی‌دانم در دادگاه چه حکمی گرفت. از طرف دیگر بهمن یک سری روابط با هم کلاسی‌ها و هم رشته‌ها داشت، یک سری روابط هم گذشته از این با روشنفکران دانشگاه، اهل قلم، کسانی که شعر یا داستان می‌نویسند و خودشان را اهل مطالعه می‌دانند، که می‌توانم از امثال محمد مختاری و رضا دانشور نام ببرم. با این‌ها هم یک سری روابط و نشست‌ها داشت توی کافه تریای دانشگاه، یا این‌ها و آن‌ها را می‌دید، در سلف سرویس دانشگاه سر میزشان می‌رفت و بحث می‌کردند، و طبعاً در این بحث‌ها، بحث کشیده می‌شد به این‌که طرف دیدگاه‌ها و مواضع‌ها را هم نشان بدهد. یعنی، حداقل اگر فرض کنیم که چهره‌هایی مثل منوچهر هزارخانی و امثال این‌ها در آن موقع به عنوان چپ شناخته می‌شدند، خوب، دفاع از این‌ها در بحث‌هایی که می‌شد یا بحث بر سر آثار صمد بهرنگی یا سر جلال آل احمد و چیزهایی مشابه، با نوع

**سر و کار داشت، اما می‌توانم بگویم که مطالعات ادبی‌ای که داشت و آثار ادبی‌ای که مطالعه کرده بود در زبان انگلیسی خیلی بیشتر از حد لازم برای کلاس بود. چون دانشجوی ادبیات انگلیسی ممکن است که همان چند کتابی را که استاد به او معرفی کرده باشد، مطالعه کند. ولی بهمن مطالعه‌ی وسیعی داشت و حتی استادها در حضور او دست و پای‌شان را کمی جمع و جور می‌کردند. و، بسیاری از اوقات، بهمن کسی بود که آن‌ها را تصحیح می‌کرد، یا متوجه اشتباهات‌شان می‌کرد. چنین کسی قطعا اگر مارکسیست شده باشد، می‌توانم حدس بزنم در حوزه‌ی مارکسیستی هم همه‌ی آثاری را که می‌توانسته به زبان انگلیسی مطالعه بکند خوانده است، گذشته از آن‌چه که به زبان فارسی موجود هست. ولی، همان‌طور که گفتم، با خود بهمن ارتباط من هنوز در مرحله‌ی ماقبل ارتباط سازمانی بود. ارتباط من با حمید توکلی در پاییز سال ۴۹ خیلی کوتاه مدت، شاید چیزی حدود یک ماه، یک ماه و نیم بود، قبل از آنکه او در تهران مستقر شود، تا بعد قرارهای من با گلوی شروع شد. این است که من خیلی شخصا نمی‌دانم بعضی از رفقا چقدر مطالعه‌ی مارکسیستی داشتند. ولی، به هر حال، برای من که در این زمینه هیچ چیز نمی‌دانستم و همه چیز را از ابتدا شروع می‌کردم، رفقای با مطالعه‌ی بودند و پاسخ‌گوی نیازهایم بودند.**

**پرسش: بعد از این‌که این جریان به مبارزه‌ی مسلحانه می‌رسد، بدون شک یک تحولی در ساختار روابط‌اش به وجود می‌آید. این چه طوری توی مشهد اتفاق افتاد. مثلا تغییری در قرارها، در ارتباطات و غیره؟**

**پاسخ:** بخشی از آن را می‌توانم از شنیده‌های خودم، در واقع چیزهایی که خودم شاهد نبودم، بگویم. مثلا از رفقای مثل حمید دجالی و دیگران شنیدم که از یک دوره‌ای قرار شد روابط سنجیده‌تر باشد، و خیلی ارتباط‌های نزدیک همه‌ی رفقا برای دیگران رو نباشد، و این شاید هم به خصوص بعد از آن شروع حرکت دانشجویی بود و حساس شدن ساواک و بازداشت یک عده، که از جمله خود من هم مشخصا بازداشت شدم و از من در مورد حمید توکلی و دیگران سؤال می‌کردند. از آن موقع، این رفقا خیلی روابط خودشان را حساب شده‌تر تنظیم کردند و به عنوان مثال من از حمید دجالی شنیدم (چون او خیلی بیش‌تر از خود من اطلاع دارد درباره‌ی آن مقطع از فعالیت رفقا و بچه‌ها، اگر باهاش تماس بگیرد) که می‌گفت بهمن آژنگ و توکلی به عنوان مثال یک قهر مصلحتی با هم کردند. یعنی یک دعوایی با هم جور کردند که بعد از آن با هم قهر کردند، و آن را پخش کردند در

از گاهی که موردی می‌شد، برنامه‌ای می‌گذاشتند. مثل برنامه‌ای که بعد از درگذشت یا قتل تختی گذاشته شده به همت نعمت میرزاده و طاهر آقا احمدزاده که احترامی داشت، و مواردی مشابه آن. اینکه جریانی مثل نهضت آزادی حضور دارد و فعالیت می‌کند، حداقل به چشم کسی مثل من نمی‌آمد، و اگر هم خودشان را جریانی می‌دانستند، حضورش زیاد محسوس نبود.

**پرسش: شما به عنوان یک جریان کمونیستی در آن موقع، یکی از مسایلی که روبروی کمونیست‌ها همیشه قرار دارد، این است که با کارگران تماس بگیرند. این مساله را شما چه طور برای خودتان پاسخ می‌دادید؟ اساسا آیا هیچ تلاشی کردید که با کارگران تماس بگیرید؟**

**پاسخ:** چنین چیزی ظاهرا در برنامه نبود. در حقیقت، سعی می‌شد که آشنایی حاصل بشود با مشکلاتی که طبقه‌ی کارگر دارد و محرومین جامعه. بیش‌تر قضیه‌ی محرومین جامعه بود تا فقط کارگران کارخانجات. مثلا اگر قرار بود توی شهر راه برویم، در حالی که بحث می‌کنیم، این راه رفتن در محلات فقیرنشین شهر صورت می‌گرفت تا آدم چهره‌ی فقر را از نزدیک در بعضی محلات شهر ببیند. اما، در ارتباط با طبقه‌ی کارگر، من حداقل این را نمی‌دیدم در آن موقع، و احساس نمی‌شد که چنین تلاشی از سوی رفقا صورت می‌گیرد.

**پرسش: یعنی خودت هم در چنین تلاش‌هایی نبودی؟**

**پاسخ:** نه، من نبودم.

**پرسش: یکی از چیزهایی که همیشه در برخورد با این جریان گفته می‌شود، بی‌اطلاعی این‌ها است از متون مارکسیستی. تو خودت که به طور زنده برخورد داشتی با بهمن، آریان، با غلامرضا گلوی، با حمید توکلی. این اتهام را چه طوری پاسخ می‌دهی؟ واقعیت داشت یا نه؟**

**پاسخ:** خوب، این قضاوت را به نظر من کسی می‌تواند بکند که خودش در جایی فراتر و بالاتر از آن‌ها نشسته باشد و بتواند بگوید که این بچه‌ها آیا می‌دانستند یا نه. در آن مقطع، من کسی بودم که هیچ نمی‌دانستم و اندک اندک داشتم با جزوات مخفی که از طریق آن‌ها به من می‌رسید، با این مسایل آشنا می‌شدم. و، برای من، آن‌ها کسانی بودند که می‌توانند پاسخ تمام مشکلات مرا داشته باشند. بهمن آژنگ، بگذریم حالا از مطالعات مارکسیستی کلا غنی‌وی، او رفیق بسیار پر مطالعه و باسوادی بود. او در دانشگاه ادبیات انگلیسی می‌خواند، و البته با استادان مختلفی

بین آشنایان دید. ولی همان طور که گفتم این قضیه در بین روشنفکران بود که من می دیدم. شاید اولین تاثیری که سیاهکل گذاشت، در بین همین طیف بود.

**پرسش:** برگردیم به مسئله ی زندان. تو را مشهد نکه داشتند؟

**پاسخ:** دستگیری من در تربت حیدریه بود. در خانه ی خواهرم. آن جا چند نفر از ساواکی های مشهد آمدند دنبال من، که یکی از آن ها هم در واقع یکی از پسر عموهای درجه ی دوم من بود، به نام یحیی قهرمان، او هم یکی از آن ها بود که احتمالا برای جلب اعتماد خواهرم او را همراه کرده بودند. آن ها مرا در تربت حیدریه گرفتند و آوردند به مشهد. در مشهد بود که من عضدی و تهرانی و مصطفوی را دیدم. این ها از تهران آمده بودند به مشهد که بچه های مشهد را جمع بکنند و بازجویی ها در مشهد بود. تا این که مطمئن شدند قراردایی مثل قرار گلوکی و چیزهایی که منتظرش بودند، سوخته و احتمال اش نیست و دیگر ما را با اتوبوس به تهران آوردند و آن هائی هم که اتهام های شان جزئی تر بود، در مشهد نگاه داشتند.

**پرسش:** در تهران کدام بازداشتگاه بودی؟ می دانی؟

**پاسخ:** تهران با اتوبوس که آمدیم، ما را بردند جلوی قزل قلعه، که جای مان مشخص بشود. در نتیجه، شب اول را ما روی زمین به صورت چشم بسته (در مشهد هم تمام مدت ما چشم بسته بودیم) احتمالا در همان حیاط قزل قلعه، روی زمین خواباندند. صبح روز بعد ما را بردند به انفرادی های اوین و بعد از مدتی به اتاقهای عمومی اوین. من از همان اوایل تیر ماه سال ۵۰ تا اواخر شهریور در اوین بودم. بعد از آن ما را به جمشیدیه بردند.

**پرسش:** آن سرود سازمان را شما در اوین شعرش را گفتید؟

**پاسخ:** بله، اون مال اوین هستش و من در اوین بودم که ابتدا با بعضی از بچه ها که ارتباط مستقیم با چریک های فدایی داشتند، و از بچه های سیاهکل بودند، آشنا شدم. از جمله حمید دجالی که در مشهد فقط چهره اش را دیده بودم و حدس می زدم که در ارتباط با بچه های سازمان است و مثل من قراردادی باگلوکی دارد و او را می بیند، او را در اتاق عمومی اوین دیدم و یک سری اطلاعات توانستم از او بگیرم در مورد کیفیت ارتباط با سازمان و خودم را تازه آن موقع یک فدایی احساس می کردم. تا قبل از آن گلوکی هنوز به من نگفته بود که ما در ارتباط با چریک های فدایی خلق هستیم و من خودم را هوادار گروهی می دانستم که دارد برای خودش در

**پرسش:** وقتی که بچه ها آمدند تهران و تو با گلوکی رابطه داشتی، توی این مقطع سیاهکل رخ می دهد. از سیاهکل تا خرداد که دستگیر بشوی، تاثیرات سیاهکل را خودت در جامعه می بینی. این چه طوری بود؟

**پاسخ:** برای خود من راستش به قدری برجسته بود و من اخبار را دنبال می کردم که البته شاید نتوانم آن را تعمیم بدهم به دیگران. برای من به هر حال خیلی مورد مهمی بود و تاثیر داشت بر نوشته های من، که از همان موقع این تاثیر شروع می شود که در سطح جامعه. من به عنوان کسی که دارد فعالیت مخفی می کند طبعاً سعی می کردم اصلاً صحبتی از اش نکنم و خودم را به کوجه ی علی چپ بزنم و طبعاً با دیگران من وارد بحث و صحبتی نمی شدم. جز چند نفری که در واقع سمپات های من بودند و خوشبختانه هیچ کدام هم گذارشان به زندان نیافتاد. با این ها من صحبت می کردم آن موقع. این ها متاثر بودند از قضیه و فکر می کردند کار بزرگی شروع شده و می تواند امید به تحولات جدی را در جامعه ایجاد کند. اما درمیان مردم، حتی در میان خانواده من که یک خانواده متوسط بودند در مشهد، چیزی که بتوانم بگویم تاثیری است که اینها از سیاهکل گرفته اند دیده نمی شد، چیزی به خاطر نمی آید.

**پرسش:** منظورم این است که مثلاً وقتی سیاهکل شروع شد و اعدام ۱۳ نفر و کلانتری فلهک و عکس ۹ نفر و این ها را که چسبانند به دیوار ها، فضای سیاسی در جامعه کاملاً تغییر کرد. یعنی در جامعه ای که سکوت و بی خبری حاکم بود. همه متوجه شدند که یک حرکتی شروع شده، این را می خواستم بینم چه طور بوده؟

**پاسخ:** در بین روشنفکران، در بین دانشجویان می شد این تاثیر را دید. ولی خارج از این من شخصاً چیزی را در خانواده و اجتماع ندیدم. ولی توی دانشگاه چرا، مخصوصاً چون پویان مشهدی بود، و من آن موقع تازه نام پویان را می شنیدم، یعنی پویان از کسانی بود که قبل از این که من برای تحصیل به مشهد بروم، در واقع مشهد را ترک کرده بود. من خودم آشنایی مستقیم با پویان نداشتم، ولی کسانی که مشهدی بودند، از قبل از این که پویان از مشهد برود او را می شناختند، و این ها طبعاً شوکه شده بودند. بحث پویان مطرح بود که این پویانی که ما می شناسیم، عکس اش را زده اند و همین طور احمدزاده ها را کسانی بودند که می شناختند. من این را توی دانشجویان و طیفی که به هر حال می شود انتظار داشت که متاثر بشوند، می دیدم. این بحث ها و حالت انتظار یک واقعه ی مهم وجود داشت. و بعد از ۲ خرداد و اعلام شهادت پویان، تاثیر عمیق آن و سکوت سنگینی را می شد

موضع گیری در قبال چنین شخصیت هایی، خوب روشن می شد که این ها در واقع کجا ایستاده اند. من باز یک خاطره ی کوتاهی یادم آمد از بهمن آژنگ. چهلم جلال آل احمد بود در مشهد که از تهران هم کسانی مثل شمس آل احمد (برادر جلال) و منوچهر هزارخانی و اسلام کاظمیه آمده بودند به مشهد. اینها از تهران آمده بودند که در مراسمی که کسانی مثل نعمت میرزازاده و دیگران در مشهد برای آل احمد گرفته بودند شرکت کنند، و بعد از جلسه ی سخنرانی عمومی و غیره، یک جلسه ی بحث هم جداگانه با دانشجویان در سالنی گذاشته شد، که دانشجویان خیلی سؤال داشتند که از هزارخانی به عنوان یک متفکر چپ بکنند، و هزارخانی هم پاسخ می داد. و بعد یادم هست که بحث به اینجا کشیده بود که چرا ما وضع چپ مان این طوری است، یا وضع روشنفکران متعهد مان این طوری است، و مقایسه می شد با روسیه و جاهای دیگر. هزارخانی گفت خوب علتش این است که ما لنین نداریم. ما باید لنینی داشته باشیم که بگویم چرا وضع مان این طور است. طبعاً شرکت رفقا در جریان چنین بحثهای علنی با این موضع گیری ها، نمود بیرونی اش، وقتی که دیگران نگاه می کردند، این ها را در طیف چپ قرار می داد. یا بحثهای سر کلاس های شریعتی. مثلاً گلوکی که خودش تاریخ می خواند و سر کلاس های شریعتی باید می رفت چون او استاد تاریخ بود، آنجا بحث می کرد و کسان دیگری هم بودند که بحث می کردند با شریعتی و سعی می کردند که مواضع مذهبی اش را زیر سؤال ببرند. این ها طبعاً دانشجویان چپ شناخته می شدند، ولی این که کمونیست فعال هستند یا این که فعالیت سازمانی می کنند و یا این که گروهی تشکیل داده اند، خوشبختانه در سطح عمومی هنوز چنین برداشتی وجود نداشت. وگرنه، خوب ساواک خیلی زودتر فکری برای این رفقا و همه ی ما باید می کرد.

**پرسش:** مثلاً من یادم هست یک موردی توی زندان مطرح می شد که بچه ها در دانشگاه مشهد وقتی وارد می شدند، مثلاً یکی برگشته بود گفته بود کمونیست ها دارند می آیند. این از این جا بود که این سؤال را مطرح کردم.

**پاسخ:** بله، طبیعی است که کسانی هم این طور برخورد کرده باشند.

**پرسش:** توی شاخه ی مشهد این اتفاقی که افتاد که اسم هم بردیم، در حقیقت آمدن یکی از اعضای ساکا توی این روابط بود که منجر به یک سری مذاکرات و بحث ها شد. توی جریان این هستید؟

**پاسخ:** متأسفانه توی جریان نبودم. حتی این ارتباط را بعداً توی زندان متوجه شدم.

**پرسش:** گرایش به سازمان چریک ها آن موقع به برجستگی به چشم می خورد یا نه؟

**پاسخ:** من به خاطر این که تازه از زندان آزاد شده بودم، طبعا سعی می کردم خودم را یک مقدار کنار بکشم از پرس و جو های علنی یا نشان بدهم که دارم زندگی ام را می کنم و این ها. ولی، خوب در واقع، جامعه شما را به حال خود نمی گذاشت، حتی اگر هم می خواستی کنار بکشی. نمونه اش مثلا همسر من که در همان فاصله ی کمی بعد از آزادی، یک سال بعد با او آشنا شدم و تیپ های هم سن او، که دانش آموز بودند.

شما می دیدی که دانش آموزان دنبال این هستند که افراد سیاسی را پیدا کنند و ارتباط بگیرند. این ها از همان تیپ ظاهر من تشخیص داده بودند که ما باید سیاسی باشیم. مثلا من مویم را مثل بقیه ی پسرها بلند نکرده بودم، یا فلان طور صحبت می کردم، یا این طور چیزها، و این جوان ها له له می زدند و دنبال تیپ های سیاسی و بچه های زندان بودند که باهاشان ارتباط بگیرند. این چیزی بود که من حداقل بین تیپ های حاصل و دانشجوی آن سال ها می دیدم.

(ادامه دارد)

گشتم. با تهران به عنوان یک شهر آشنایی نداشتیم. ولی بعدا که آزاد شدم، ساکن تهران شدم. و بعد تضادهای عجیب و غریبی می دیدم که جامعه دارد. از یک طرف در فضای تهران یک مقدار چیزهایی که مذهبی ها اسمش را بی بند و باری می گذاشتند، می دیدم. دوران مینی ژوپ پوش ها بود و دوران مو بلند کردن پسرها بود. فضایی بود که به تعبیر ما در آن زمان، شاه می خواهد جوانان را با این تفریحات، فکرشان را منحرف بکند از مسایل سیاسی و جدی، و ما قبول نداشتیم این چیزها را. و از طرفی هم خوب جو پلیسی شده بود و در مقابل آن تیپ های دیگری که گفتم، چپ ها خیلی انگشت نما بودند. کسانی که شما در خیابان می دیدی، اگر تیپ ظاهر یک مقداری متفاوت بود، می فهمیدی که این باید چپ باشد. بعد هم کوه نوردی را در تهران شروع کرده بودم با بعضی از رفقای که در زندان با هم آشنا شده بودیم. آنجا می دیدم که جوانها روزهای جمعه به کوه می روند.

تفاوت هایی بین تهران و مشهدی که می شناختم، می دیدم. و تهران هم دیگر تهران سابق نبود و جو پلیسی تر شده بود و بین روشن فکرها جو خیلی سیاسی تر به نظر می رسید.

جای دیگری فعالیت می کند. ولی حمید دجالی این ها را می دانست و به من هم گفت.

**پرسش:** بعد چقدر محکوم شدی؟

**پاسخ:** من به ۳ سال زندان محکوم شدم.

**پرسش:** بعد آزاد شدی یا ملی کشی کردی؟

**پاسخ:** من یکی دو هفته قبل از این که ملی کشی ها شروع شود، خوشبختانه آزاد شدم. چون من از زندان قزلحصار آزاد شدم، در ۱۲ خرداد ۵۲ و ظاهرا رفقای که دو هفته بعد از من قرار بود آزاد بشوند، خوردند به ملی کشی، و بعضی از آن ها را به جاهای دیگر جز قزلحصار بردند و نگه داشتند.

**پرسش:** وقتی که در سال ۵۲ آزاد شدی، چه تغییری را در فضای سیاسی می دیدی؟

**پاسخ:** جامعه شدیدا پلیسی شده بود. این احساس را می کردم و خوب خیلی تضادها من می دیدم در جامعه. به خاطر این که من قبلا در مشهد زندگی می کردم، به تهران فقط عبوری و گذری و کوتاه به عنوان یک بازدیدکننده می آمدم و باز برمی

### کمک های مالی به چریک های فدایی خلق ...

از صفحه ۲۰

#### سوند

بابوکان

#### هلند

میز کتاب

چریک فدائی خلق جواد سلاحی

چریک فدائی خلق کلظم سلاحی

چریک فدائی خلق حسین سلاحی

#### آمریکا

رفیق جلیل انفرادی

رفیق حسن نوروزی

رفیق مهرنوش ابراهیمی

یارالی یولداش

رفیق حمید اشرف

رفیق مرضیه اسکویی

میز کتاب نیویورک

#### کانادا

رفیق طاهره قاسم زاده (قاسمی)

رفیق شمسی نهانی

رفیق مجتهد حسین خادمی

#### رفیق بهمن آژنگ

۱۰۰ دلار

چریک فدائی خلق میر هادی کابلی

۲۰۰ دلار

چریک فدائی خلق حسین شانه چی

۲۰۰ دلار

چریک فدائی خلق رفیق مسعود احمدزاده

۵۰۰ دلار

چریک فدائی خلق رفیق امیر پرویز پویان

۵۰۰ دلار

چریک فدائی خلق رفیق عباس مفتاحی

۵۰۰ دلار

چریک فدائی خلق رفیق عباس جمسیدی رودباری

۵۰۰ دلار

رفیق طاهره خرم

۲۰۰ دلار

رفیق انوش فضیلت کلام

۲۰۰ دلار

رفیق غلامرضا گلوی

۲۰۰ دلار

رفیق حمید توکلی

۲۰۰ دلار

رفیق عبدالحسین براتی

۲۰۰ دلار

رفیق نادعلی دباغی

۳۰۰ دلار

رفیق فریدون محمدی سامانی

۳۰۰ دلار

رفیق نصرت کریمی

۳۰۰ دلار

رفیق محمد رضا هدایتی

۳۰۰ دلار

رفیق فاطمه حسن پور

۳۰۰ دلار

چریک فدائی خلق خشایار سنجری

۲۵۰ دلار

چریک فدائی خلق فریدون جعفری

۲۵۰ دلار

فریدون محمدی

۱۵۰ دلار

دادند. این کشتار ننگین اما بر عکس تصور جلادان جمهوری اسلامی نه به خفه کردن صدای آزادیخواهانه مردم بلکه به تداوم یکساله مبارزات دلاورانه آنها تا کنون منجر شد. برغم اینکه مردم خواهان روشن شدن ابعاد این جنایت و محاکمه آمرین و عاملین آن بودند اما جمهوری اسلامی در یک سال گذشته حتی یک نفر را هم به دلیل این جنایت دستگیر نکرد و هیچ دادگاهی حتی برای سرپوش گذاشتن بر جنایت انجام شده شکل نداد. اتفاقا بر عکس، مقامات جمهوری اسلامی تا جایی که توانستند نیروهای سرکوبگر خود را تقویت و مردم ستمدیده و معترض را دستگیر کردند. واقعیتی که بار دیگر نشان داد که توده های تحت ستم ما با رژیم طرف هستند که جز زبان زور نمی شناسد و به همین دلیل هم جز با زبان زور نمی توان با او سخن گفت.

نکته آموزنده تجمعات اعتراضی ۷ مهر ماه و شعارهای سر داده شده در این است که این تجمعات در شرایطی رخ داد که نیروی های انتظامی خود را برای مقابله با آن آماده کرده و از شهرهای مختلف نیرو وارد بلوچستان کرده بودند. نیروهای سرکوب حتی مناطق اطراف شهر زاهدان را هم حصار کشی کرده بودند. اما با وجود همه این تدارکات و آمادگی های ضد خلقی مردم بار دیگر پیاختستند تا نشان دهند که بر این شعار خود که "برادر شهیدم، خونتو پس می گیرم" استوار و پابرجا می باشند. همچنین این شعارها در شرایطی سر داده شد که از تربیون نماز جمعه از مردم خواسته می شد که شعار "مرگ" سر ندهند اما بر عکس چنین خواستی فریاد "مرگ بر خامنه ای" در همه شهرهایی که مردم پیاختستند با صلابت تمام سر داده شد. چرا که مردم بلوچ می دانند برای رسیدن به نان، کار، مسکن و آزادی چاره ای جز مبارزه های قهرآمیز برای سرنگونی جمهوری اسلامی در پیش ندارند.

### گرامی باد خاطره فراموش نشدنی شهدای جمعه خونین زاهدان!

**نابود با رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی!  
پیروز باد مبارزات خستگی ناپذیر خلق بلوچ!**

چریکهای فدایی خلق ایران  
۷ مهر ماه ۱۴۰۲ برابر با ۲۹ سپتامبر ۲۰۲۲



## سرکوب خونین خلق بلوچ در

## سالگرد جمعه خونین زاهدان

در آستانه سالگرد کشتار مردم زاهدان در جمعه ۸ مهر ۱۴۰۱ توسط جمهوری اسلامی، بار دیگر مردم زحمتکش و دلاور بلوچ در برخی شهرهای بلوچستان از جمله در زاهدان و تفتان و خاش به خیابانها آمده و بر علیه حکومت و رهبر آن یعنی خامنه ای جلاد شعار دادند. نیروهای سرکوب

جمهوری اسلامی که از بیش از یک هفته قبل خود را برای مقابله با اعتراضات توده ای در روز جمعه ۷ مهر آماده کرده بودند با وحشیگری تمام به ضرب و شتم مردم معترض و شلیک به آنان دست زده و دستکم ۳۲ تظاهر کننده را با تیراندازی مجروح نمودند.

در این تظاهرات مردم به پاخاسته با فریاد "مرگ بر خامنه ای" و "مرگ بر دیکتاتور"، "تجاوز جنایت ننگ بر این ولایت" بار دیگر نفرت خود را از دیکتاتوری حاکم به نمایش گذاشتند. مردم خشمگین همچنین با فریاد شعارهایی چون "مرگ بر بسیجی"، "بسیجی سپاهی قاتل ما شمایی"، "بسیجی سپاهی، داعش ما شمایی" خشم خود را از نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی نشان داده و با فریاد "برادر شهیدم، خونتو پس می گیرم" و "بلوچ می میرد، ذلت نمی پذیرد" بر عزم خود در مبارزه با نظم ظالمانه موجود تاکید نمودند. آنها همچنین با سر دادن شعار "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر" نشان دادند که بر این امر آگاهند که آزادی شان صرفا با تغییر دیکتاتورها حاصل نشده و برای رسیدن به آزادی و رهائی باید نظم ظالمانه حاکم از ریشه بر افکنده شود.

یکسال پیش یعنی در روز جمعه ۸ مهرماه نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی برای جلوگیری از پیاختستن مردم ستمدیده بلوچ تجمع مردم را با وحشیگری تمام به گلوله بسته در نتیجه این قتل عام ددمنشانه بیش از صد نفر کشته و بیش از ۳۰۰ نفر مجروح شدند که تعداد زیادی از آنها را زنان و کودکان تشکیل می

## آزادی خلق فلسطین... از صفحه ۱۹

به رغم این چالش بزرگ، روحیه مثال زدنی مقاومت و پایداری و سطح آگاهی این خلق تحت ستم و مبارز، در طول دهه ها تصویر یک جنبش توده ای الهام برانگیز و ستودنی برای تمامی خلقهای تحت ستم منطقه که علیه امپریالیسم و ارتجاع می جنگند را به نمایش گذارده است.

بر تمامی مردم آزادیخواه و نیروهای انقلابی و مبارز است تا با هر آنچه در توان دارند به دفاع از حقوق عادلانه خلق فلسطین برخیزند و این خلق آزاده را در پیکار برای نابودی دشمنانش یاری دهند. تنها با نابودی سلطه امپریالیسم و چماق آن یعنی صهیونیستهای حاکم بر اسرائیل و دار و دسته های اسلامی وابسته است که خلق فلسطین فرصت می یابد تا در یک محیط دمکراتیک و آزاد و در وحدت با توده های زحمتکش اسرائیلی که علیه طبقه سرمایه دار حاکم در اسرائیل به پیکار مشغولند اراده آزادانه خود برای تشکیل یک دولت و سرزمین مستقل و آزاد فلسطینی و یا تشکیل یک حکومت دمکراتیک و آزاد از قید سلطه امپریالیسم با توده های تحت ستم یهودی را اعلام و متحقق سازد.

**نابود باد سلطه امپریالیسم و صهیونیسم!  
زنده باد مبارزات خلق فلسطین برای کسب آزادی و  
حق تعیین سرنوشت!  
زنده باد همبستگی بین المللی با توده های تحت ستم  
فلسطین!**

چریکهای فدایی خلق ایران  
۱۵ اکتبر ۲۰۲۲ برابر با ۲۳ مهر ۲۰۲۲

## آکسیون در اعتراض به محاکمه... از صفحه ۲۰

فعالین چریکهای فدایی خلق با بنرهای گوناگون و عکس جانباختگان دلاور خیزش های مردمی و بنر بزرگ "پیروز باد انقلاب، زنده باد سوسیالیسم" در این آکسیون شرکت داشتند. جالب بود که بنرهای رفقا مورد توجه خیر نگاران و عکاسان قرار گرفت و از آنها عکس می گرفتند. در این حرکت اعتراضی بحثهایی در مورد ضرورت مبارزه مسلحانه، ضرورت اتحاد بیشتر خلقهای ستمدیده و ضرورت ایجاد و تقویت یک تشکیلات منسجم بین شرکت کنندگان جاری بود. جوانانی که از بنرها دیدن می کردند با تعجب و ناباوری به این همه جنایت رژیم به اظهار همدردی و همراهی با جوانان به پا خاسته ایران می پرداختند. در میان بازدید کنندگان کسانی بودند که تصور شان این بود که مبارزه در ایران فقط برای حجاب است که با توضیحات مفصل رفقا و تشریح وضعیت اقتصادی در ایران و اشاره به فقر، گرسنگی و بیکاری گسترده مردم به آنها نشان داده می شد که این مبارزات یک مبارزه طبقاتی است و نه صرف مبارزه ای لغو حجاب اجباری که البته بخش لایتنجاری از خواستهای زنان آزادیخواه ایران بوده و نیروهای انقلابی مخالف آن نمی باشند. این تظاهرات که برای حمایت از رفقای محاکمه شده شکل گرفته بود از ساعت ۱۱ آغاز و در ساعت یک بعد از ظهر با موفقیت به پایان رسید.

**نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!  
سفارت جمهوری اسلامی این مرکز تروریسم  
باید بسته شود!**

سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در سوئد  
۱۸ مهر ۱۴۰۲ برابر با ۱۰ اکتبر ۲۰۲۲

آرمیتا در حالت کما در آن قرار داده شده است، اکنون در بازداشت به سر می برد.

علیرغم تلاش رژیم برای عدم اشاعه خبر حمله به آرمیتا توسط مزدوران رژیم به خاطر حجاب و به قول رسانه های خود حکومت، کلید خوردن "پروژه مهسای شماره دو"، خبر این امر به خصوص در شرایطی که مقاومت در برابر حجاب اجباری و اقدام به اجرای آزادی پوشش توسط زنان مبارز ایران یکی از دستاوردهای خیزش عظیم مردمی ۱۴۰۱ می باشد، به سرعت در فضای جامعه منتشر شده و خشم عمومی را نسبت به رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی که به راستی نوکر غارتگران و دشمن زحمتکشان می باشد برانگیخته است. تا جایی که برخی اخبار حاکی از جمع آوری موقت مزدوران حجاب بان از متروها ست.

واقعیت این است که این رژیم ددمنش پس از جانفشانی های بی امان توده های از جان گذشته ای که با شعارهای " مرگ بر جمهوری اسلامی"، "فقر و فساد و گرونی میریم تا سرنگونی"، "نه نون داریم نه خونه، حجاب شده بپونه"، "نان کار آزادی، پوشش اختیاری"، "مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر" و ... اراده انقلابی خود برای پایان دادن به حکومت ننگین جمهوری اسلامی را بر همگان آشکار ساختند، به شدت احساس خطر کرده است. از این رو به خیال خود با وضع قوانین سختگیرانه تر و سرکوب بیشتر به خصوص زنان سعی در آرام کردن فضای مبارزاتی جامعه دارد. اما صدای حق طلبانه توده های مبارزی که هر روز در گوشه ای به قیمت جان شان نفرت خود را از این رژیم جنایتکار و حافظ منافع امپریالیسم فریاد می زنند، خاموش شدنی نیست و همانگونه که خود توده های مبارز بارها فریاد زده اند "فقط کف خیابون، به دست میاد حقمون!"

آنچه مسلم است این است که جمهوری اسلامی رژیم ضد خلقی و زن ستیزی که در خدمت به منافع سرمایه داران داخلی و خارجی دست به هر جنایتی می زند این بار نیز بعد از گذشت یک سال پس از قتل ژینا (مهسا) امینی، اقدام به تکرار آن جنایت کرده است. این رژیم در طول عمر ننگین ۴۵ ساله اش بارها ثابت کرده است که هیچ گاه و در هیچ مرحله ای قابلیت اصلاح پذیری نداشته و ندارد و هرگونه ممانعت با این رژیم خون خوار و آدمکش شریک جرم شدن با جنایتکاران می باشد.

باشد تا توده های همیشه مبارز و قهرمان ایران، با قهر انقلابی خود این رژیم جنایتکار را همچون رژیم خون خوار و دیکتاتور پهلوی که بازماندگان بی هویتش امروز و پس از مبارزات دلاورانه و قهرآمیز توده ها در خیزش انقلابی ۱۴۰۱، مردم را تشویق به خانه نشینی و نهایتا مبارزه مدنی می کنند و دست در دست امپریالیسم و تمام دشمنان قسم خورده مردم، قصد ربودن مبارزات توده های قهرمان را به نفع خود دارند، به زباله دان تاریخ بیندازند.

**آزادی زن، آزادی جامعه است!**

**مرگ بر حکومت بچه کش!**

**نابود باد امپریالیسم و حامیان رنگارنگش!**

**جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد!**

**چریکهای فدایی خلق ایران ۶ اکتبر ۲۰۲۲ برابر با**

**۱۴ مهر ۱۴۰۲**



## جمهوری اسلامی و جنایتی تازه

### در سالگرد جنبش انقلابی مردم!

تنها چند روز پس از سالگرد قیام توده های مبارز و جان به لب رسیده ایران که در شهریورماه ۱۴۰۱ در پی قتل حکومتی ژینا (مهسا) امینی در شهر تهران رخ داد، در روز یکشنبه ۷ مهرماه ۱۴۰۲، جمهوری اسلامی دست به جنایت دیگری زد. این بار در پی تشدید فشار و تهدید و سرکوب زنان توسط مزدوران موسوم به

"حجاب بان"، متروی تهران محل وقوع جنایت جدید رژیم شد و باز هم دختر دیگری قربانی قوانین زن ستیزانه رژیم جنایتکار و فاسد جمهوری اسلامی گردید.

طبق گزارشات منتشره، آرمیتا گراوند دختر نوجوانی که برای رفتن به مدرسه به همراه دوستانش در ایستگاه مترو "شهدا" منتظر قطار بود پس از ورود به واگن با یکی از مزدوران رژیم که با نام «حجاب بان» به استخدام شهرداری درآمده اند روبه رو شد که او را به بهانه عدم پوشش مناسب به باد حمله گرفت. مزدور «حجاب بان» در حضور دهها مسافر، آرمیتا را وحشیانه مورد برخورد فیزیکی قرار داد و به گونه ای وی را هل داد که سرش به میله ی درون واگن قطار خورد و باعث آسیب جدی به آرمیتا گشت و این دختر نوجوان به کما رفت.

آرمیتا گراوند، دانش آموز ۱۶ ساله مدرسه «عروة الوثقی» روبروی مهدیه تهران، اهل کوهدشت لرستان بود که به همراه خانواده ابتدا به کرمانشاه و سپس به تهران مهاجرت کرده است. او دختری ورزشکار بود و در رشته ی تکواندو به صورت حرفه ای فعال بوده است. همچنین، آرمیتا به مدت دو سال به صورت حرفه ای نقاشی می کشید. اما در اثر این جنایت آشکار رژیم، اکنون آرمیتا بر روی تخت بیمارستان در کما به سر می برد و درجه هوشیاری بسیار پایینی دارد. خانواده و همکلاسی های این دختر فعال و جسور همچنان تحت فشار نیروهای امنیتی هستند تا مبادا خبری غیر از آنچه مزدوران رژیم می خواهند به رسانه ها درز پیدا کند.

پس از آن که آرمیتا توسط اورژانس به بیمارستان فجر منتقل شد بلافاصله تحت تدابیر شدید امنیتی قرار گرفت و دست اندرکاران رژیم در هراس از طغیان نفرت عمومی، از انتشار هرگونه خبری در مورد وضعیت او جلوگیری به عمل آوردند. اما، با انتشار خبر این واقعه توسط مردمی که در قطار شاهد این فاجعه بودند، رژیم با دستپاچگی فراوان مصاحبه تلویزیونی اجباری با پدر و مادر آرمیتا تدارک دید و کوشش کرد از زبان آنها اینطور جلوه دهد که آرمیتا به دلیل افت فشار خون نقش بر زمین شده و قربانی حمله یا آسیب از طرف مزدوران رژیم نبوده است. البته امروز ماهیت این سناریوهای تکراری و پیش پا افتاده رژیم برای همگان آشکار شده است و کسی فریب چنین شعبده بازی های رژیم را نمی خورد. گفته می شود که مادر آرمیتا (شهین احمدی) پس از اعتراض به ممانعت ماموران حکومت برای حضورش در اتاقی که

**مرگ آرمیتای نوجوان، ننگ دیگری بر پیشانی رژیم سرکوبگر و وابسته به امپریالیسم**

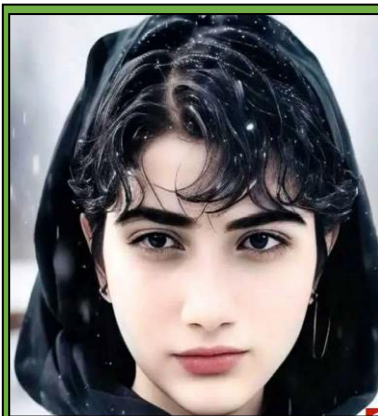
**جمهوری اسلامی ست!**

**ای جلاد! بدان! هر آن که باد می کارد طوفان درو فواید کرد! دور نیست روزی که کارگران و**

**زحمت کشان مسلح با سرنگونی دیکتاتوری ماکم، جلادان جمهوری اسلامی را به سزای**

**تمامی جنایات توصیف ناپذیری که در مق آرمیتا و آرمیتاهای این سرزمین مرتکب شده اند**

**برسانند ...**





## در همبستگی با خلق فلسطین و

## علیه جنگ اسرائیل و حماس



بار دیگر توده‌های رنج‌دیده فلسطین در معرض عوارض مرگبار درگیری نظامی دو نیروی شدیداً ارتجاعی و ضد مردمی (دولت صهیونیستی اسرائیل و حماس یکی از دار و دسته‌های بنیادگرای اسلامی)، که در توحش و وحشیگری شانه‌به‌شانه هم حرکت می‌کنند، قرار گرفته‌اند. میزان توحشی که هر دو طرف جنگ

در طی چند روز اخیر علیه توده‌های غیرمسلح فلسطینی و اسرائیلی از خود به نمایش گذاشته‌اند قلب هر انسان آزادیخواه را به درد آورده و بار دیگر ماهیت ضدخلق هر دوی این نیروهای مرتجع را در مقابل چشم همگان قرار داده است.

این جنگ با یورش بیسابقه گروه اسلام‌گرای حماس به اسرائیل تحت نام "طوفان الاقصی" آغاز شد که تهاجمی بیسابقه و پر تلفات برای اسرائیل بود؛ به طوری که چنین تهاجمی از زمان برپائی دولت اسرائیل در ۱۴ ما مه ۱۹۴۸ و جنگ سال ۱۹۴۸ تا کنون بی‌سابقه گزارش شده است. بر اساس آخرین آمار رسمی، تلفات اسرائیل تاکنون بیش از ۷۰۰ تا ۸۰۰ کشته و بیش از ۲۲۴۲ زخمی بوده است. در جریان این یورش، حماس دست به جنایات بسیار وحشیانه‌ای در حق مردم غیرمسلح اسرائیل زد و چنان صحنه‌های جنایت‌بار و مشمئزکننده از آزار زنان و کودکان (که برخی از آنها در شبکه‌های اجتماعی پخش شده‌اند) را به نمایش گذاشت که یادآور وحشی‌گری‌های داعش، همپالگی خود حماس می‌باشد.

امروز که تنها سه روز از آغاز دور جدید جدال خونین بین دولت سرکوبگر و نژاد پرست اسرائیل و دار و دسته بنیادگرای اسلامی حماس می‌گذرد، بار دیگر خلق ستمدیده فلسطین در نوار غزه هدف بمباران‌ها و حملات وحشیانه ارتش سرکوبگر اسرائیل قرار گرفته است و امپریالیسم آمریکا و شرکاء با بیش‌رمی تمام با اعلام حمایت "همه جانبه" خود از اقدامات صهیونیست‌های حاکم بر اسرائیل، فرمان سلاخی دوباره توده‌های فلسطینی را صادر کرده اند. در این فاصله بیش از ۴۶۵ فلسطینی کشته و صدها نفر زخمی و تعداد بیش‌ماری بی‌خانمان گشته و زن و کودک و پیر و جوان فلسطینی قربانی تهاجم وحشیانه دولت اسرائیل به مردم ستمدیده غزه شده اند. در طول این سه روز، خانه و کاشانه توده‌های رنج‌دیده فلسطین در اثر حملات وحشیانه اسرائیل بر سرشان خراب شده و مصائب زندگی مشقت بار آنها در "زندان باز" غزه دو صد چندان گشته است.

حملات اسرائیل به توده‌های فلسطینی ساکن غزه در شرایطی صورت می‌گیرد که نتانیاهو نخست وزیر نژادپرست و دست راستی اسرائیل رسماً اعلام نمود که این کشور در حال جنگ می‌باشد و یوآو گالانت، وزیر دفاع اسرائیل اعلام نمود که دستور "محاصره کامل" غزه را صادر کرده که بر اساس این دستور، برای از بین بردن فلسطینی‌های ساکن غزه، مقامات تبهکار اسرائیل "برق را قطع کرده و ورود مواد غذایی و سوخت را مسدود خواهند کرد". این وزیر دفاع اسرائیل که با وقاحت درخور یک صهیونیست، توده‌های رنج‌دیده فلسطینی در غزه را "وحشی" های مقیم غزه یا "حیوان‌های انسان نما" نامید، افزود که آنها باید به آنچه سزاوارش هستند برسند!!

بر همگان آشکار است که نه محاصره غزه از طرف دولت صهیونیستی اسرائیل امر تازه ای است و نه اعلام در جنگ بودن اسرائیل با مردم فلسطین از سرزمین خود رانده شده صرفاً به امروز مربوط می‌شود. واقعیت این است که دولت اسرائیل از زمان موجودیت‌اش در سال ۱۹۴۸ در پی اشغال سرزمین فلسطینی‌ها در حال جنگ با خلق فلسطین و کشتار آنها بوده و هست. در تمامی سالهائی هم که کنترل غزه در دست نیروهای فلسطینی

قرار گرفته این منطقه تحت محاصره ارتش اسرائیل بوده است. حتی نگاهی به رویدادهای جنایت‌باری که دولت اسرائیل در چند ماه گذشته در نوار غزه مرتکب شده، بیانگر آن است که ارتش اسرائیل مدتهاست که به اذیت و آزار مردم این سرزمین شدت بخشیده بود، تا آنجا که خبرگزاریها از کشته شدن بیش از ۲۰۰ فلسطینی در چند ماه گذشته در نوار غزه گزارش داده‌اند.

اعلام جنگ نتانیاهو نخست وزیر نژادپرست اسرائیل و اظهارات ضد انسانی و نژادپرستانه وزیر دفاع دولت اسرائیل نشان می‌دهد که صهیونیست‌های حاکم بر اسرائیل خود را برای کشتاری هر چه گسترده تر علیه مردم فلسطین که بر طبق تجربه، کودکان و زنان از اولین قربانیان آن خواهند بود، آماده می‌سازند. اما این قصد و تصمیم در شرایطی صورت می‌گیرد که از یک طرف بر اساس گزارشات منتشر شده در میان جوانان و نوجوانان ساکن غزه، آگاهی بر ماهیت حماس و نیروهای سازشکار فلسطینی هر روز گسترده‌تر می‌شود؛ و از طرف دیگر دولت اسرائیل با مخالفت نیروهائی در درون اسرائیل مواجه می‌باشد. در چنین اوضاعی آنچه غیرقابل کنمان می‌باشد، این است که دولت اسرائیل از شرایط جنگی کنونی نعمتی برای فرار از بحرانهای داخلی اش ساخت تا آنجا که اکنون تظاهرات ضد دولتی در اسرائیل متوقف گشته و موقعیت متزلزل نتانیاهو (که حتی موضوع به محاکمه کشاندن وی مطرح بود)، تقویت شده است.

اما، علاوه بر هر استفاده‌ای که جنگ ارتجاعی کنونی در حال حاضر برای حماس و دولت اسرائیل به بار آورده، آینده نشان خواهد داد که دولت اسرائیل به مثابه سگ زنجیری قدیمی امپریالیسم در منطقه خاورمیانه و حماس به عنوان نیروی پیش‌برنده اهداف جمهوری اسلامی، رژیم می‌باشد که خود مجری سیاست‌های امپریالیست‌ها در این منطقه می‌باشد، در حال اجرای کدام نقشه جنگی علیه خلقهای خاورمیانه هستند. وقتی نتانیاهو مدعی می‌شود که اسرائیل با توسل به این جنگ چهره خاورمیانه را تغییر خواهد داد، این به معنی آن است که دولت وی به بهانه جنگ وحشیانه کنونی، برای آینده، هدف‌های شومی را دنبال می‌کند. همین‌طور است در مورد نیروهائی که پشت سر حماس قرار دارند که نشان می‌دهند در جهت تأمین منافع ضدخلق خود به چنین درگیری و قدرت‌نمایی نیازمند بودند، و به همین خاطر هم تا می‌توانستند برایش هزینه کردند. جمهوری اسلامی که از تجهیز کنندگان اصلی حماس می‌باشد و در تمام مدت، این جریان مرتجع را به طور کاملاً "سخت‌مندانانه" از نظر مالی و سلاح تأمین نموده است همان رژیم می‌باشد که در ۲۵ سال گذشته سیاست‌های امپریالیسم را در ایران و منطقه پیش برده و در این راه از هیچ جنایتی دریغ نورزیده است.

با توجه به این واقعیت که هم دولت اسرائیل و هم رژیم جمهوری اسلامی هر دو مجری سیاست‌های امپریالیستی در منطقه خاورمیانه می‌باشند و دار و دسته حماس نیز نیروئی وابسته به رژیم جمهوری اسلامی است، شکی نیست که جنگ حماس با دولت اسرائیل، جنگی ارتجاعی بوده و در تخالف با منافع مردم فلسطین و دیگر خلق‌های منطقه قرار دارد. بنابراین، این جنگ از هر دو سو ارتجاعی بوده و غیرقابل دفاع می‌باشد. به همین دلیل هم جنگ حماس را به هیچ‌وجه نباید با جنگ عادلانه خلق فلسطین علیه رژیم اشغالگر اسرائیل در یک تراز قرار داد. سیاست انقلابی در شرایط کنونی حکم می‌کند که در جنگ بین دو نیروی ارتجاعی و ضد مردمی، جانب هیچ‌یک از آنها گرفته نشود. در شرایط کنونی نیز نیروهای انقلابی باید ضمن حمایت از مبارزات خلق فلسطین علیه وحشیگری‌های حماس و هم دولت اسرائیل موضع‌گیری کرده و حرکت نمایند. آزادی واقعی مردم تحت ستم فلسطین و تحقق حقوق عادلانه آنها در سرزمین خود در گرو نابودی سلطه امپریالیسم در این منطقه با همه مزدوران مجری سیاست‌های امپریالیستی در آنجا می‌باشد.

با توجه به ماهیت نیروهای درگیر در جنگ جنایت‌کارانه بین حماس و دولت اسرائیل و نیروهای پشتیبان‌شان شکی نمی‌توان داشت که تشدید بحران در خاورمیانه و شعله‌ورتر ساختن جنگ در جهت میلیتاریزه کردن هر چه بیشتر منطقه، آن هدفی‌ست که

**مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیرش!  
 نابود باد صهیونیسم و بنیاد گرایی اسلامی!  
 پیروز باد مبارزات خلق ستمدیده فلسطین!  
 چریکهای فدائی خلق ایران  
 ۱۷ مهر ۱۴۰۲ برابر با ۹ اکتبر ۲۰۲۳**

مورد نیاز قدرت‌های امپریالیستی به خصوص امپریالیسم آمریکا بوده و در خدمت تأمین منافع این استثمارگران بین‌المللی قرار دارد. بنابراین، باید کوشید این واقعیت را با فاکت‌های لازم و با صراحت بیان و تبلیغ نمود تا راه مبارزات انقلابی خلق فلسطین علیه امپریالیسم و سگهای زنجیرش هموار گردد.

## بمباران و محاصره همه جانبه

### نوار غزه، جنایت غیرقابل

### کتمان دولت اشغالگر اسرائیل

نزدیک به یک هفته است که دولت اشغالگر اسرائیل، نوار غزه را محاصره و بطور وحشیانه و مداوم نقاط مسکونی و اهداف غیر نظامی را مورد حملات هوایی مرگبار خود قرار داده است. آنچه به دولت اسرائیل بهانه و امکان چنین جنایت آشکار و چنین شرارت غیرقابل توجیهی را داده است یورش نظامی حماس در ۷ اکتبر به اسرائیل می‌باشد.



۱۹۰۰ فلسطینی در اثر بمباران‌های دولت اشغالگر اسرائیل که آگاهانه مناطق مسکونی را مورد حمله قرار داد، به قتل رسیده‌اند که نزدیک به ۶۱۴ نفر از آنها کودک و ۲۷۰ زن بودند. تعداد زخمی‌ها نیز بیش از ۷ هزار نفر تخمین زده شده است. بمباران و محاصره مردم ستمدیده فلسطینی در غزه تلاشی آگاهانه از سوی صهیونیست‌های نژادپرستی است که سالهاست سرزمین مردم فلسطین را با توسل به زور و جنگ غصب کرده‌اند و حال در صددند با دست یازیدن به هر جنایتی منطقه کوچک نوار غزه را نیز از مردم فلسطین تخلیه کنند تا سرزمین فلسطین تحت اشغال خود را وسعت بخشند. در حال حاضر این یک هدف

شناخته شده از جنایات اخیر دولت و ارتش اسرائیل علیه مردم فلسطین می‌باشد که البته خود نیز آن را کتمان نمی‌کنند. آنها از مردم غزه خواسته‌اند که اگر نمی‌خواهند در اثر بمباران "نابود" شوند باید قبل از شروع حملات زمینی هر چه زودتر مناطق شمال غزه را ترک و به جنوب بروند. ارتش اسرائیل برای تخلیه این مناطق ۲۴ ساعت مهلت تعیین کرده است. اعلام چنین "مهلتی" با علم به این واقعیت صورت گرفته است که در نوار غزه بیش از دو میلیون و سیصد هزار فلسطینی زندگی می‌کنند که نه جایی برای رفتن دارند و نه با بمباران‌های وحشیانه ارتش اسرائیل و شروع حملات زمینی از جای امنی برای ماندن برخوردار هستند. مهمتر اینکه اساساً در چنین مهلتی امکان جا به جایی چنین جمعیتی عظیمی وجود ندارد. در این شرایط، حتی سازمان ملل هم جابجایی غیرنظامیان از شمال غزه به جنوب که هم مرز با مصر می‌باشد را دارای "پیامدهای انسانی ویرانگر" اعلام کرده و چنین جابجایی جمعیتی را امری غیرممکن خوانده است. در حال حاضر مهلت تعیین شده پایان یافته اما هنوز بخش بزرگی از مردم حتی اگر می‌خواستند قادر به ترک خانه و کاشانه خود نشده‌اند.

واقعیت این است که هدف دولت اسرائیل استفاده از موقعیتی که جریان مرتجع حماس پیش آورده، ادامه نسل کشی مردم فلسطین و پاک سازی بخش دیگری از منطقه غزه از مردم فلسطین می‌باشد. در همین رابطه یکی از آخرین خبرهای منتشر شده حاکی از این است که ارتش این دولت، فلسطینی‌هایی را هم که مجبور کرده بودند از راهی که خود ارتش تعیین کرده بود به جنوب بروند، مورد بمباران وحشیانه خود قرار داده و شماری از مردم و از جمله چندین کودک را به قتل رسانده است. این جنایت نیز قصد اشغالگران نژادپرست برای کشتار آگاهانه مردم فلسطین را بر ملا می‌سازد.

شکی نیست که حماس یک نیروی ارتجاعی است. اما این واقعیت ذره ای در ماهیت اشغالگری و سرکوبگری دولت اسرائیل تغییر ایجاد نکرده و جنایات این رژیم علیه خلق فلسطین را توجیه نمی‌کند. در شرایط کنونی و اوضاعی که در منطقه حاکم است وقتی دو نیروی ارتجاعی اسرائیل و حماس با هم به هر دلیلی درگیر شده‌اند وظیفه نیروهای انقلابی نه پشتیبانی از یکی علیه دیگری بلکه مخالفت آشکار با هر دو و دفاع همه جانبه از خواسته‌های بر حق مردم فلسطین می‌باشد. به همین دلیل هم ما همچون همیشه در کنار خلق فلسطین ایستاده و از مطالبات و آزادی و حق تعیین سرنوشت این خلق که تحت شدیدترین ظلم‌ها و ستم‌ها قرار دارد، پشتیبانی می‌کنیم.

**مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیرش!  
 نابود باد صهیونیسم و بنیاد گرایی اسلامی!  
 پیروز باد مبارزات خلق ستمدیده فلسطین!  
 چریکهای فدائی خلق ایران  
 ۲۲ مهر ۱۴۰۲ برابر با ۱۴ اکتبر ۲۰۲۳**

دولت اسرائیل محاصره نوار غزه، قطع برق و آب و محروم کردن مردم بی‌دفاع فلسطین از دسترسی به غذا و دارو در این منطقه را با وقاحت تمام به عنوان "مجازات دسته‌جمعی" اعمال کرده و هدف از سازمان دادن چنین اعمال قساوت آمیز علیه افراد غیرنظامی فلسطینی را که با هیچ معیار انسانی قابل توجیه نیست "ریشه‌کن کردن" حماس مطرح کرده است. در حالی که اولاً حماس به مثابه یک جریان بنیادگرای اسلامی که دست‌ساز خود اسرائیل می‌باشد و سالهاست که توسط رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی تغذیه می‌شود، نه تنها همان توده فلسطینی محروم ساکن در نوار غزه نیست بلکه این توده‌ها بارها علیه سلطه ظالمانه حماس به مثابه یک قدرت دولتی در غزه دست به مبارزه زده‌اند.

از طرف دیگر، امروز شواهدی در دست است که نشان می‌دهند حماس که همچون خود دولت صهیونیستی اسرائیل، یک جریان ضد توده‌های فلسطینی است، یورش خود به اسرائیل را بدون اطلاع این دولت انجام نداده است. همانطور که مقامات مصری اخیراً اعلام کردند آنها سه روز قبل از حمله حماس به اسرائیل، امکان چنین حمله‌ای را با آن دولت در میان گذاشته بودند. حال بگذریم از این که به هیچوجه برای مردم آگاه جهان قابل قبول نیست که ارگان‌های اطلاعاتی اسرائیل از تدارکات طولانی مدت حماس که مستلزم حمل و نقل‌های سنگین مهمات جنگی در مرز با اسرائیل است قبل از اقدام به این حمله، مطلع نشده باشند.

واقعیت این است که یورش حماس، این نیروی مرتجع بنیادگرای اسلامی به اسرائیل صرفاً به مثابه دادن یک بهانه به دست دولت اشغالگر و فاشیست اسرائیل عمل کرده و شرایط را برای بمباران وحشیانه این دولت علیه مردم غیرنظامی فلسطین آماده نموده است. در این میان حمایت همه جانبه معمول امپریالیسم آمریکا از دولت اسرائیل و تبلیغات دروغین رسانه‌های امپریالیستی علیه حماس و آماده سازی افکار عمومی جهت پذیرش جنایات هولناک صهیونیست‌ها علیه مردم غیر نظامی و بی‌دفاع، دست دولت جنایتکار اسرائیل را برای ارتکاب به هر گونه وحشی‌گری و جنایت علیه مردم فلسطین در نوار غزه باز گذاشته است.

در چنین اوضاعی است که غزه امروز زیر بمباران و موشک باران مداوم دولت اسرائیل قرار گرفته و صهیونیست‌های اشغالگر با محاصره این منطقه، غزه را از دستیابی به "آب و برق و مواد غذایی و سوخت" محروم ساخته‌اند. در طی روزهای اخیر بیش از

## آزادی خلق فلسطین در گرو نابودی سلطه امپریالیسم و صهیونیسم است!



با تداوم بحران جدیدی که در روزهای اخیر و پس از حمله دار و دسته ارتجاعی حماس به سرزمین اشغال شده فلسطین و پاسخ دولت ضد خلقی و اشغالگر اسرائیل به وجود آمده، افکار عمومی مردم آزادیخواه در سراسر جهان در وحشت و نگرانی از وقوع قتل عامی بزرگتر از آنچه تاکنون علیه توده های رنج‌دیده فلسطینی صورت گرفته، به سر می‌برند.

در طی هفته اخیر چند هزار تن از توده‌های محروم در نوار غزه و مردم غیرنظامی در نواحی یهودی‌نشین به دست حماس و ارتش اسرائیل به قتل رسیده‌اند. در این مدت بمباران‌های وحشیانه خانه و کاشانه فلسطینی‌های مقیم نوار غزه توسط ارتش اسرائیل و ویران کردن هر آنچه که نشانی از حیات مردم فلسطین دارد بطور مدام تداوم داشته است. امری که به آواره کردن بیش از ۲۰۰ هزار تن از مردم غزه از خانه و کاشانه شان بدون امکان دسترسی به یک محیط امن در سرزمینی که به "بزرگترین زندان باز جهان" معروف است منجر گشته. در این فاصله هزاران فجایع کوچک و بزرگ دیگر علیه مردمان محروم ولی مقاوم فلسطینی گوشه ای از یک سناریوی هولناکی را در بحران جاری به نمایش می‌گذارند که دست‌یخت صهیونیسم و نیروی بنیادگرای حماس با پشتیبانی امپریالیست‌ها می‌باشد.

در بحران ایجاد شده جلادان خلق فلسطین با نام بردن از آن به عنوان "۱۱ سپتامبر" اسرائیل، هدف پلید خود برای پیشبرد یک نقشه وحشتناک استراتژیک در سرکوب و نسل‌کشی خلق فلسطین را رسماً اعلام کرده‌اند.

اکنون در حالی که ارتش فاشیست اسرائیل در حال تدارک برای یک حمله گسترده زمینی به غزه است، در اثر بمباران‌های وحشیانه نواحی مسکونی هر ساعت بر ابعاد تلفات مردم محروم به‌ویژه زنان و کودکان فلسطینی افزوده شده و قطع آب و برق، عدم اجازه ورود نان و مواد خوراکی و دارو به غزه، این بزرگترین سیاه‌چال روباز جهان به جهنمی برای ساکنین بی دفاع و زندانیان آن تبدیل شده است. در چنین اوضاع دردناکی، در حالی که صهیونیست‌های حاکم بر اسرائیل عربده‌های نابودی کامل موجودیت مردم فلسطین را سر می‌دهند و از آنها بی‌شرمانه به عنوان "حیوان انسان‌نما" نام می‌برند، در زیرحمایت آشکار امپریالیست‌ها شرایط حاکم بر غزه و وضعیت مردم رنج‌دیده و دلیر آواره در آن هر چه بیشتر به شرایط یک زمین سوخته بدل می‌شود.

بیمارستانها کمترین توانی برای پذیرش موج افزایش زخمی‌ها و نیازمندان را دیگر ندارند. اجساد در خیابانها رها شده، کودکان مجروح بی‌گناه با گریه‌های هیستریک به‌خاطر از دست دادن پدر و مادر خود طلب کمک می‌کنند، خانه‌های شهروندان عادی با موشک‌ها و بمب‌های هولناک بر سرشان خراب شده و اجساد تکه پاره شده کودکان و زنان و سالمندان در زیر آوار کینه امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها مدفون می‌شوند و تصاویر حاوی درد و رنج و ناله‌های بازماندگان زخم‌خورده فلسطینی به خاطر از دست دادن عزیزان خود و هر آنچه که داشته‌اند به صحنه‌های غیرقابل باور ولی واقعی فیلم ترسناکی بدل شده‌اند که در مقابل چشم جهانیان در حال نمایش است.

با این حال از هر گوشه غزه، مردم محروم با پیکرهای خونین و مجروح فریادهای مقاومت و پایداری در مقابل ظلم و ستم وحشیانه دشمنانشان را سر می‌دهند. دولت تبهکار اسرائیل و اربابانش به‌رغم نمایش یک قصابی دهشتناک در غزه قادر به کشتن این صدا و سرکوب این روحیه نشده‌اند.

افکار عمومی مردم آزاده جهان به‌رغم تبلیغات فریبکارانه و دروغین بلندگوهای تبلیغاتی امپریالیست‌ها، می‌دانند که حمله نظامی مرگبار و غافلگیرانه و از پیش طرح ریزی شده دار و دسته حماس، که توسط رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و دولت قطر این سگ‌های زنجیری امپریالیسم در منطقه تغذیه و تسلیح می‌شود، به مواضع تحت کنترل اسرائیل و کشتار شهروندان غیر نظامی اسرائیل به "نعمتی" آسمانی برای صهیونیست‌های قاتل حاکم بر اسرائیل و بالاخص احزاب نژاد پرست و فاشیست حامی نخست وزیر این کشور تبدیل شد تا در شرایط تشدید نقض سیستماتیک حقوق انسانی مردم مناطق اشغالی توسط صهیونیست‌ها، از طریق یک بسیج کم سابقه تبلیغاتی، از یک طرف بحرانهای مرگبار طبقه حاکم را موقتاً به حاشیه برانند و از طرف دیگر با اعلام وقوع یک "۱۱ سپتامبر" در راستای پیشبرد سیاست‌های امپریالیستی در منطقه در تدارک یک جنگ نابود کننده و نسل‌کشی تازه علیه میلیونها فلسطینی در نوار غزه برآیند.

در چنین شرایطی حمایت همه جانبه سیاسی و نظامی امپریالیسم آمریکا و شرکاء نظیر دولت بریتانیا از چماق خود در منطقه یعنی دولت نتانیاهو نه تنها یکبار دیگر رابطه تنگاتنگ بین امپریالیسم و صهیونیست‌های فاشیست حاکم بر اسرائیل را نشان می‌دهد، بلکه روشن می‌سازد که در پس پرده جدید این بحران، دشمنان رنگارنگ خلق فلسطین از امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها گرفته تا رژیمهای وابسته ای نظیر جمهوری اسلامی و دار و دسته‌های اسلام‌گرای مرتجع و جیره خوار دریک هماهنگی اعلام نشده چگونه در صدد پیشبرد یک پروژه مرگبار جدید ضد خلقی علیه توده‌های رنج‌دیده فلسطین و منطقه می‌باشند. اسرائیل و اربابانش با دستاویز قرار دادن حمله نظامی حماس - که بنا به تأیید مقامات مصری، اسرائیلی‌ها از چند روز قبل از حمله توسط مقامات مصری از آن آگاه شده بودند- و با ادعای نابودی حماس - که دست‌یخت خود آنهاست- در صدد تغییر چهره کنونی منطقه و تحکیم سلطه و زنجیر اسارت بر کرده خلق فلسطین برآمده‌اند.

اسرائیل در طول سالهای اخیر با زیر پاگذاشتن آشکار تمامی توافقات و معاهداتی که خودش زیر عنوان صلح با فلسطینیان امضا کرده، با تداوم شهرک سازی‌های یهودی نشین در مناطق اشغالی، با تداوم سیاست غصب زمین و آواره سازی هر چه بیشتر فلسطینیان، با اسیر و شکنجه کردن جوانان فلسطینی و ... نشان داده که "صلح" مورد نظر دولت اسرائیل تنها با پاک کردن صورت مساله و نابودی کامل موجودیت خلقی به نام فلسطین تحقق خواهد یافت و در این هدف از حمایت کامل امپریالیست‌های تبهکار و در راس آنها اربابش آمریکا برخوردار است. تا زمانی که چنین نیروهای ارتجاعی ای مشغول حاکمیت بر جان و مال مردم منطقه هستند، تا زمانی که سلطه امپریالیسم و صهیونیسم در خاورمیانه پا برجاست و تا زمانی که جنبش حق طلبانه مردم محروم فلسطینی از نفوذ دار و دسته های جنایتکار اسلامی مورد حمایت سگان زنجیری امپریالیسم از یکسو و نیروهای سازشکار حاکم بر مناطق اشغالی از سوی دیگر در رنج است، نه تنها نیل به آزادی و حق حاکمیت دمکراتیک توده های زحمتکش فلسطینی در سرزمین خودشان ناممکن است، بلکه هیچ گونه چشم اندازی برای برقراری یک صلح دمکراتیک بین توده‌های تحت ستم فلسطین اشغال شده و مردم یهودی که علیه صهیونیست‌ها و طبقه حاکم در اسرائیل مبارزه می‌کنند وجود نخواهد داشت. برعکس، جنگ و نابودی تدریجی حیات و خانه و کاشانه توده‌های فلسطینی، غصب اراضی و مابملک مردم توسط صهیونیست‌ها و سرکوب خونین و نسل‌کشی فلسطینی‌ها توسط دشمنانش به تنها چشم انداز واقعی در چارچوب شرایط موجود تبدیل خواهد شد. خلق فلسطین در طول چندین دهه گذشته مجبور به نبرد همزمان در چندین جبهه با اشغالگران اسرائیلی و حامیان امپریالیست‌شان، با حکومت‌های ارتجاعی و وابسته منطقه و دار و دسته های مزدور و دست‌ساز آنان و بالاخره با نیروها و سازمان‌های سازشکار در درون جنبش توده‌ای بوده است.



### بزودی منتشر می شود:

بررسی زمینه ضربات  
سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵  
و  
ناگفته‌هایی از  
تاریخ چریکهای فدائی خلق ایران

[WWW.SIAHKAL.COM](http://WWW.SIAHKAL.COM)  
[WWW.ASHRAFDEHGHANI.COM](http://WWW.ASHRAFDEHGHANI.COM)

اشرف دهقانی

## آکسیون در اعتراض به محاکمه تعدادی از فعالین سیاسی در دادگاه استکهلم



در روز های ششم و نهم اکتبر، به دعوت "شورای استکهلم در حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران" تظاهراتی در اعتراض به محاکمه ایرانیان مخالف در مقابل این دادگاه شکل گرفت که در آن جمعی از فعالین چپ و کمونیست شرکت داشتند.

در رابطه با موضوع این تظاهرات لازم به یاد آوری ست که یک سال پیش یعنی در ۲ اکتبر ۲۰۲۲ به دنبال سرکوب خونین خلق بلوچ در "جمعه خونین" زاهدان تظاهراتی خودجوش در مقابل سفارت جمهوری اسلامی، این مرکز جاسوسی در استکهلم، رخ داد که پلیس حافظ نظام سرمایه‌داری سوئد ده نفر از معترضین را بازداشت و برای آنها پرونده تشکیل داد.

پرونده سازی و محاکمه مخالفین رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی که در اعتراض به خونین ترین روز خیزش انقلابی توده های به پاخاسته ایران دست به تجمع زده بودند نشان از حمایت و همراهی دولت سوئد با سیاست‌های سرکوبگرانه جمهوری اسلامی می باشد. امری که نشان می دهد امپریالیستها یعنی دشمنان اصلی مردم ما در جنگ توده های به پا خاسته در موضع حمایت از نوکرانشان ایستاده و به هر شکلی از آنها پشتیبانی می کنند.

در این دو روز بخشی از کمونیست های آگاه و انقلابی استکهلم با تجمع در مقابل دادگاه و اعتراض به محاکمه فعالین سیاسی محل تظاهرات را به صحنه محاکمه جمهوری اسلامی بدل کردند. شعار های کوبنده "سفارت تروریستی جمهوری اسلامی باید بسته شود"، "سرنگون باد این رژیم ضد خلقی"، "مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر"، "سرمایه داری ننگت باد"، "مرگت باد"، "زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم" بطور مدام فریاد زده می شد و جمعیت با سرود های انقلابی یاد عزیزان کشته شده را گرمی داشتند. و نشان دادند که پشتیبان فعالین سیاسی مبارزی هستند که به ناحق توسط مقامات سوئدی دستگیر و به جرم پشتیبانی از مبارزات بر حق مردم ما مورد محاکمه قرار گرفته اند.

### کمک‌های مالی به چریکهای فدایی خلق ایران

#### آلمان

- کتاب رفیق مسعود احمد زاده ۱۰۰ یورو  
رفیق محمدرضا الماسی ۵۰ یورو  
رفیق حیدر بابائی ۵۰ یورو  
رفیق امیر خسرو معصوم علی شاهی ۵۰ یورو  
رفیق رضا حشمت زاد ۵۰ یورو  
میز کتاب برلین ۱۵۰ یورو  
کمک مالی در میز کتاب ۵۰ یورو  
کمک مالی در میز کتاب ۲۰ دلار

#### انگلستان

- رفیق جانباخته اردشیر پورسرتیپ ۲۰ پوند  
جانباختگان سال ۱۳۶۱ در "مودر" اراک ۳۰ پوند

ادامه در صفحه ۱۴

آدرس پست الکترونیک

E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان

Siahkal Fadayee

کانال تلگرام

@BazrhayeMandegar

اینستاگرام

BazrhayeMandegar2

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051  
LONDON WC1N 3XX  
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

[www.siahkal.com](http://www.siahkal.com)

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

[www.ashrafdehghani.com](http://www.ashrafdehghani.com)

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!